

یک خدمتگار مردم، یک خدمتگار وطن

حرکت را کردند و تصمیم گرفتند که اینجا بمانند و از نزدیک مردم خود و وطن خود را ببینند و قضایا را آشنا شوند. جداً قابل قدر و قابل تمجید می دانم. خدا کند که این یک آغاز نیکی باشد به آمدن یاقی؛ چه مردان افغان و چه زنان افغان در داخل کشور و از نزدیک هم با مردم خود و هم با درد ها و رنجی هایم که مردم شان دارند، در داخل افغانستان با آن آشنا شود و تماس برقرار کنند.

راجع به مسایلی که فعلاً در افغانستان در جریان است، و بارها و بارها گفتیم، باز هم یکبار دیگر تکرار می کنم: قضایا و مسائل افغانستان، قسمی در بیرون تلقی می شود، که گویا پس همه مسائل صرفاً داخلی است، یا شاید برای حاصل کردن قدرت باشد، و به تصور می کنند که تعدادی، پشت قدرت بای خود، یا برهه کسره و مردم را بخاک و خون کشالیده اند یا کمال تاسف باید گفت که قضیه به این ترتیب نیست که همیشه همه ای از افغانهای چیز فهم ما می گویند و تحلیل می کنند.

بلی قضیه عمیقتر از آنست، پارچه لازم که پلان های مقرر شده و الحاق گرانة پاکستان در امور داخلی کشور ما بصورت خصمانه و طاهرآ دوستانه آن، امروز نه بلکه از زمان ضیاءالحق، درست از وقتی که مردم افغانستان مورد تجاوز شوروی ها و کمونیستها قرار گرفتند، و هجرت کردند، آغاز شده است. پاکستانیان از همان دوران پروگرام و استراتژی ای را طرح کردند که تا در آینده ها بتوانند از افغانستان متحیت یک



تاریخ دوم جولای سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۲۱ سرطانی ۱۳۷۹) هیأتی مرکب از زنان خارجی و زنان افغان مقیم اروپا بعد از اشتراک در کنفرانس زنان منعقد شده در دوشنبه پایتخت تاجیکستان، جهت بازدید و انجام ملاقات با احمد شاه مسعود وارد افغانستان شده و در پنجشیر دیداری داشتند با فرزند صدیق میهن، یاسان استقلال، تمامیت ارضی و ارزش های جهادی کشور، که شرح آن را در سطور آتی مرقوم نموده که چشمان ما بصیرت فرزندان با درد و آزادی خواه وطن را به تسوازش گرفته، عزم و اراده شان را استحکام می بخشد.

احمد شاه مسعود

قبل از همه تشریف آوری همشیره ها را بدخل افغانستان خوش آمدید و خیر مندم می گویم. واقعاً ازینکه دراین شرایط بحرانی و خراب، تعدادی از زنان افغان این

نخسته خیز برای کارهای شان در آسیای میانه استفاده کنند. و به مقصد غلبه در این کشور ها که در منطقه است، خواستند افغانستان را به یک پایگاه تبدیل کنند.

پاکستان می خواهد خود را به یک ابر قدرت خرد و کوچک منطقه می تبدیل کند. پاکستان پروگرام هایی از گذشته داشت و مطابق با این استراتژی و پروگرام های خود، قسمی که در گذشته ها می خواستند فعالیت کردند. بار اول هم زمانی که کابل سقوط کرد، و رژیم کمونیستی مغلوب شد، پاکستان فکر نمی کرد این سقوط کابل و سقوط کمونیستها از طریق شمال صورت بگیرد. فکر می کردند این سقوط کابل توسط افسران پاکستانی و احزابی که آله دست و عمال آنها بودند. صورت خواهد گرفت و صلح یکابل از جنوب خواهد آمد، و احزاب تعلیم دیده آنان داخل کابل خواهد شد.

از زمانی که پاکستان فهمید که نتوانست به این اهداف خود برسد و به صراحت بگویم که نتوانست حکمتیار را بقدرت برساند، که عامل شان بود، دست به توطئه زدند، که آن توطئه و تجاوز بطور گسترده و آشکار تا به امروز به اشکال مختلف ادامه دارد. هر رژیمی که در پاکستان بوجود آمده، همان سیاست و استراتژی ضیال الحق را در افغانستان پیاده کرده و تعقیب کرده است، و تا به امروز تعقیب میکنند.

در این شکی نیست که یک قسمت مشکلات داخلی در کشور داریم، و بدون شک قسمتی از این بحران عوامل داخلی دارد. مگر عامل اساسی آنرا من در پاکستان، یعنی در تجاوز خارجی می بینم، و تکرار می کنم تا زمانی که جامعه بین المللی فشار لازم را بر پاکستان وارد نیاورده و تا زمانی که دست پاکستان از مداخله در افغانستان کوتاه نگردد، به یقین که آتش جنگ در این کشور به هیچ صورت خاموش نخواهد شد.

ما بار ها موقف خود را اعلان کرده ایم، یکبار دیگر اعلان می کنیم که یگانه راه حل مشکل افغانستان، راه مسالمت آمیز است - راه حلی است که از طریق مذاکره و از طریق گفتگو می تواند که عملی شود.

و بهترین طریق همین است که برویم طرف انتخابات - برویم طرف یک دموکراسی - اجازه بدهیم که مردم خود شان سرنوشت خود را تعیین کنند.

ما قبلاً بار ها به حکمتیار می گفتیم که: «اگر تو می گویی واقعاً من در افغانستان نفوذ دارم، اثر دارم، پس خوب است برویم طرف انتخابات، تو را مردم شرعاً، قانوناً و رسماً از طریق رأی خود انتخاب کنند.»

حالا گفتار ما هم به طالبان همین است. چند باری که هیئت طالبان آمدند به پنجشیر نزد من، بصراحت برایشان گفتیم: «شما می گوئید که نمایندگان قوم پشتون و اکثریت هستیم - قبول داریم. شما می گوئید که ما افغانستان پیش ماست - ما قبول داریم. شما می گوئید که مردم ما را می پذیرند قبول داریم. خوبست وقتی که این اعتماد نزد شما وجود دارد برویم طرف انتخابات همین که شما اکثریت را دارید، اکثریت منطقه ها را دارید، و صاحب این همه امتیازات هستید پس چرا تشویش می کنید؟! بعضی اینقدر جنگ و خونریزی، برویم طرف انتخابات، از طریق قانونی قدرت را بدست بگیرد!

فعلاً هم حرف ما همین است که

راه حل نزاع نظامی را در افغانستان از طریق جنگ ندانستیم و نمی دانیم و نموده اش هم جنگ دیروز (اول جولای) است. این جنگی است که تقریباً، یک و نیم ماه پاکستانی ها تدارک کرده بودند، این را شما یقین داشته باشید که یکبار یک و نیم هزار عسکر پاکستانی، دور دوم هزار نفر که جمعاً شاید در طی یک ماه دوهزار و پنج صد نفر به افغانستان آورده شد که در جنگ دیروز اشتراک داشتند - جدا از افراد مدرسه پاکستان و جدا از سایر افرادی که قبلاً داخل افغانستان شده بود، میباشد. نتایجش را هم دیدید که از برکت و لطف خداوند (ج) اراده ملت افغانستان، در ظرف چند ساعت شکست خوردند و دو باره مجبور به عقب نشینی شدند.

مگر هیچ وقت ما جنگ را راه حل ندانسته ایم و تاکید ما اینست که برویم از طریق مذاکره و از طریق گفتگو و دادن حق انتخاب به مردم قضیه افغانستان را حل کنیم، و این موقف همیشگی ما بوده است.

من پس می آیم سر مطلب اول خود و تکرار می کنم که: یا کمال تاسف غلط فهمی در این قسمت صورت گرفته و اکثر نویسندگان و دانشمندان ما بعضی اینکه متوجه عمق قضیه شوند که پاکستان و مداخله پاکستان چیست، بیشتر وقت خود را صرف محکوم کردن اینطرف و آنطرف می کنند!

اصلاً راه حل و کلید حل قضیه افغانستان اینست که در جامعه بین المللی، افغانها در هر جایی که هستند

همچنانی که در برابر تجاوز شوروی سابق قرار گرفتند، حالا در برابر تجاوز پاکستان یکدست ایستاده شوند و این حالت را محکوم کنند. این خود جنبه های مختلفی دارد، از ادامه و توسعه مقاومت گرفته تا همکاری شدن مبارزه مردم افغانستان در راستای رفع اشغال وطن و آزادی مردم و سرزمین شان همانند دهه هشتاد. تا اینکه زمینه مساعد شود به یک دموکراسی در افغانستان و شرایط تسویر انتخابات، که تا از طریق دموکراسی و انتخابات هر غریبی نتواند به حقوق طبیعی خود برسد. و حکومت قانونمند ایجاد گردد.

در ختم این صحبت کوتاه، و پرمحتوا، منی چند از ختمها و خبرنگاران افغانی و خارجی به طرح سوالانی از این قبیل پرداختند:

(۱) در آغاز نظر شما را در باره نقش زنان در شرایط فعلی و در آینده جویا می شوم

● هم افغان می تواند همان طوری که در طول جهاد نقش خود را داشته، می تواند امروز هم در دفع تجاوز بیگانه، در ایجاد صلح در افغانستان، هم در داخل و هم در بیرون بسیار موثر عمل کنند. از طرف دیگر زنان افغان می توانند به مردم خود، خصوصاً به طبقه انان که در داخل افغانستان است مساعدت کنند. زنان افغان که در پیرون اند، میتوانند با اینها یک پیوند برقرار کنند، و این ها را می توانند از جهات مختلف، از نقطه نظر مادی و منوی کمک کنند. این کار هیچ مانع و مشکلی ندارد.

شما می توانید در این مناطق بیایید، مکتبی برای دختران باز کنید، پوهنتونی اینجا داشته باشیم و هر طریقی که امکان داشته باشد شما می توانید با طبقه نسوان در اینجا روابط و ارتباطات تاتر برقرار کنید و کمک هایی بنماید. همطور، در آینده نیز.

○ خبرنگار فرسوی: نظر شما را در باره تهاجمات هفته گذشته چیست؟

● قسمی که جنرال مشرف چند جای تخرار کرد که ما باید با وارد کردن صریحه نهایی، قضیه حکومت اسلامی افغانستان را مغلوب و موضوع را یکطرفه کنیم، جنرال مشرف در راه خواسته های نامشروع خود در افغانستان، فکر می کند که این مقاومت نباید دیگر مانع رسیدن به اهداف و امیالش شود. به این اساس از مدتها قبل در فکر تدارک این عملیات بود.

تا حدودی که مثل متعدد و باقی بروج بین المللی پیهم به پاکستان و طالبان هوشدار دادند که جنگ را دوباره آغاز نکنند، با وجود آن، همه آمادگی خود را گرفتند و دیروز، قسمی که همه شاهد بودیم دست به تعرض وسیع زدند بار اول پیشروی هایی هم داشتند در چند استقامت، تا دو کیلومتر تا چهار کیلومتر خطوط ما را عقب آوردند، مگر الحمد لله به اثر مقاومت عام مردم و افرادی که در آنجا وجود داشتند، افراد مسلح و مجاهدینی که موجود بودند، عملیات شان دوباره ناکام شد و تعرض شان در هم شکست.

مگر این معنی آنر ندارد که طالبان و پاکستانی ها از جنگ دست برداشته باشند من یقین دارم حتماً در فکر تدارک جنگ بعدی خواهند بود.

○ یک خانم امریکایی: امریکا بطور مشخص چطور می تواند که فشار بالای پاکستان وارد کند تا راه مسالمت آمیزی باز گردد؟

● در این قسمت امریکا میتواند که فشار های سیاسی وارد کند فشار های اقتصادی وارد کند، فشار های سیاسی و فشارهای اقتصادی می تواند به سادگی دست پاکستان را از این مداخلات و تجاوز بگیرد. ولی مسئله کمک های پسانک جهانی و باقی کمک های است که تا حال امریکا به پاکستان کرده است، که متوقف ساختن اینها خودش یک فشار است. قسمت اعظم و تمام اسلحه پاکستان ساخت امریکاست و امریکا میتواند که سامان یذکی آنرا ندهد، به عین ترتیب در زمینه های مختلف میتواند که بالای شان فشار وارد کند.

○ خبرنگار خارجی: نظر شما در باره اقدام شاه سابق راجع به لویه جرگه چیست؟

● با هر حرکت صلح آمیزی که مشکل افغانستان را حل کند، موافق هستیم، و اگر ظاهر شاه بتواند لویه جرگه ای را دایر کند و از این طریق بتواند صلح را در افغانستان تسامین نمایند، ما با آن مخالفت نداریم، بلکه همکاری و کمک هم خواهیم کرد.

○ آیا برای طالبان در آینده نقشی را در یک حکومت آتی می بینید و یا اینکه نفوذ طالبان باید کاملاً از بین برود؟

● ما طرفدار ادامه جنگ در کشور خود نیستیم، و این را هم می دانیم که ما بطور دوامدار یک حکومت مشترک با طالبان نمی توانیم بسازیم. ما طرفدار یک حکومت مشترک موقت یا طالبان هستیم. بحدت شما یا یکال، به هدت اینکه دیگر افغان، ها کشته نشود و افغانستان از پایگاه بودن تروویسم و

ترباک نجات پیدا کند و جنگی در کشور صورت نگیرد، بعد برویم طرف انتخابات عادلانه.

○ دیگر افغان ها در این موقع چه می توانند بکنند و پیام شما برای آنها چیست؟

● چه برادر ها و چه خواهر هایی که در خارج وجود دارند، می توانند با تامین ارتباط با داخل افغانستان مصدر خدمات زیادی به مردم افغانستان که در داخل هستند بشوند. من بیشتر مثال دادم باز هم مثال می دهم: در عرصه های مختلف، در مسایل صحت، تعلیم و تربیه، کار های اقتصادی، کار های اقتصادی ای که بتواند به زن های بیوه و بیچاره کمک شود، شما می توانید که در فرانسه، در آلمان و در باقی جهان با حلقه های کوچکی که بین خود بوجود آوردید، و با تامین هر چه بیشتر تماس ها در داخل افغانستان، با همین رقت و آمد ها و حرکتی را که شما آغاز کرده اید، اولین اقدام مثبت خواهر های ما در زمینه ارتباط مستقیم با زنهای مظلوم داخل افغانستان در گذشته نظیر نداشته است و به یقین که در این مسیر شما می توانید مصدر خدمات زیادی بشوید.

شما ببینید همین دختران فرانسوی آمده یک شفاخانه باز کردند، چقدر مصدر خدمت شدند، ببینید ما در اینجا دو خواهر ای که داکتر باشند نداریم، چه مشکل دارید شما که بیاید در اینجا یک مکتب نسوان باز کنید، یک تعداد همشیره های دیگر را جمع کند و به آنها درس بدهید. در بخش های مختلف برای شان کمک کنید. زمینه کاملاً مساعد است، متأسفانه ما افغانها یک خاصیت داریم، گپ زیاد می زنیم، عمل بسیار کم!

○ کدام اشتباهی به نظر شما که در راه جهاد افغانستان از نقطه نظر نظامی و یا

زمینه دیگر در گذشته سر زده باشد چه خواهد بود؟

● کسی که عمل می کند سهو و خطا هم میکند - هیچ انسانی خالی از سهو و خطا نیست. یکی از عمده ترین نقصی که در گذشته ها به نظر می رسید، عدم اتحاد احزاب سیاسی بود. همین پراگندگی آنها و تعدد احزاب بوده که مصیبت های زیادی را در افغانستان ایجاد کرده، یکی از نقص های بزرگ، من همین را فکر می کنم.

○ آزادی اسماعیل خان و برگشت ملک و دوستم کدام تحفه ای در راه مجادله با

طالبان و یا پلان های شما برای آینده افغانستان آورده؟

● هر نفر در حد خود که بخواهد در برابر تجاوز خارجی اشتراک کند، موثر است، مگر من فکر می کنم که تاثیر آزادی امیر صاحب اسماعیل خان بسیار زیاد خواهد بود، و با آزاد شدن اومیتوان مقاومت را در حوزه جنوب غرب و غرب بسیار وسیع بسازیم، و به این ترتیب فشاری که همیشه یکجانبه بالای ما آمده بود، تقسیم کنیم.

○ در باره همکاری طالبان و تنظیم پیر گیلانی چه فکر می کنید؟

● از اینکه پیر صاحب گیلانی در پاکستان زندگی می کند، طبعاً آنها زیر فشار مقامات پاکستانی و آی اس آی هستند. من یقین دارم که آنها شخص خوب هستند، در جهاد سهم داشتند، و زیر فشار هایی که در پاکستان قرار دارند، مجبور هستند که رعایت حال پاکستانی ها را بکنند!

○ در ختم جنگ چه نقشی را برای خود در افغانستان می بینید؟

● من به خود عمده ترین رولی را

که قابل هستم همین است که همین زمینه را مساعد کنم که در برابر مداخله خارجی مقاومت کنم و زمینه را به این مساعد کنم که هر افغان خودش به آزادی راجع به سرنوشت خود تصمیم بگیرد. از آن به بعد آرزوی کدام کار بخصوص دیگر را در دولت ندارم.

من فکر می کنم همین که بتوانیم جلو جنگ طلبی را بگیریم، قانون اساسی و نظامی قانونمند و عادلانه را در افغانستان بیاوریم تا مردم خود شان راجع به سرنوشت شان تصمیم بگیرند، و این بزرگترین خدمت است. بهترین رؤیای که در آینده همه بتواند در باره آن قانع باشند، ضرورت به کودتا ها، جنگها و کشمکش ها نباشد، یعنی شرایط و فضایی در وطن حاکم شود که هر فرد جامعه حق رای خود را داشته باشد، به این صورت هم مردان و هم زنان می توانند رای بدهند. هم مردان میتوانند که انتخاب شوند و خود را انتخاب کنند، و هم زنان می توانند که انتخاب کنند و خود را کاندید نمایند.

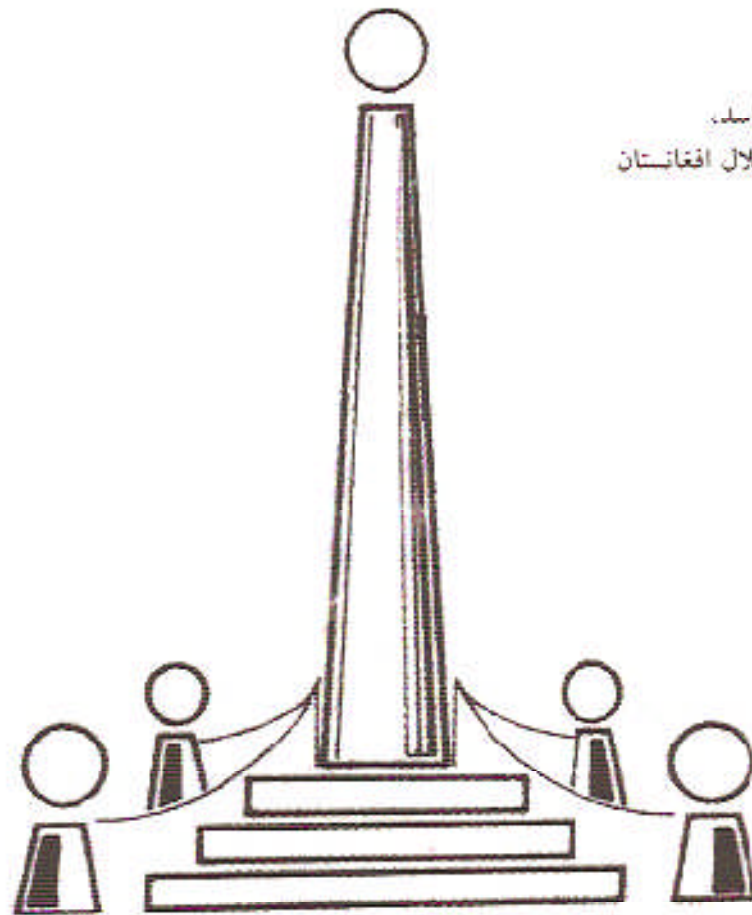
نقشی که من به خود فکر می کنم، عمده ترین آن همین خواهد بود که زمینه را برای آوردن همچو یک نظم و همچو یک دموکراسی مساعد بسازم.

○ شما در راه آزادی افغانستان مشکلات زیادی را متحمل شده اید، (به نظر خودتان) از شما در آینده به چه نامی یاد گردد؟

● یک خدمتگار مردم، یک خدمتگار وطن.



پمنا سپټ ۲۸ لىد،
سالرور اسټرډاد استقلال افغانستان



استرډاد استقلال افغانستان

عبدالرحمن خان با مرگ وی در سال ۱۹۰۱/۹ جمادی الثانی ۱۳۱۹ ق. به
شمر خود پایان داد و دوران جدیدی در اوایل قرن بیستم آغاز گشت.
۴۰۰ دود پادشاهان از ۱۲۰۰ ساله در عیر الرحمان خان پسرش
امیر حبیب الله خان بر جای او نشست، و این در حالی بود که
کشور اوام و سیاه قوی در اختیار داشت. در این دوران - اوایل
قرن بیستم - امیر دست به یک سلسله اصلاحات زد، خرید و
فروش برده و کنیز را ممنوع ساخت، زندانبان دوران پدروش را
آباد نمود. در امور فرهنگی لیه حبیبیه در سال ۱۹۰۳ تاسیس

سرزمین افغانستان که در قرن نهم دوران سخت جنگ علیه
استعمار انگلیس و پشت سر گذاشته بود. بعد از جهاد و قیام های خونین
مردم افغانستان سرانجام توانست انگلیس ها را از کشور خارج سازند. و
این در حالی بود که بر اثر جنگ ها و کشمکش های افغانستان به ویرانه
ای تبدیل شده بود، دوران سلطنت امیر عبدالرحمن خان، امضای معاهده
دیورند در سال ۱۸۹۳، حیزش های داخلی علیه امیر و سرکوب های
خوبین آن را در نظر گرفته، متوجه می شویم که در قرن نهم مردم
افغانستان، دوران سختی را سری کرده بودند. سلطنت ملوک العنان امیر

کرد. به همین ترتیب لیه حریه، قایرکه برق آبی جبل السراج، تمديد لین های تلفن کابل - نگرهار، کابل - جبل السراج، شفاخانه ملکی کابل وغیره انجام داد. و اما در امور خارجی امیر حبیب الله خان بعد از عقد معاهده ۱۹۰۵ با انگلیس و مسافرت در هند {۱۹۰۷} خودش را بکلی از خطر انگلیس مأمون داشت. {۱} و هم قرار داد ۱۹۰۷ روس و انگلیس او را از تجاوز روس مصون نمود.

و اما موج استقلال طلبی و مشروطه خواهی با تاسیس حزب «جمعیت سری ملی» که مرکز آن لیه حبیه بود، بالا گرفت؛ روشنفکران دموکرات بر علاوه رقوم، مشروطه خواه نیز بودند. اوج فعالیت های سیاسی در لیه حبیه در سال ۱۹۰۹ بود که این حزب بصورت سری در خارج از لیه توسط معلمین و روشنفکران و روشنفکران دربار پی ریزی گردید، و مردم آن مشروطه خواهی، استقلال افغانستان، نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان بود. {۲} و عمر جنبش استقلال طلبی و مشروطه خواهی افغانستان به درازا نکشید، و یا افشا شدن اعضای آن و کشته شدن شان به فرمان امیر، این جنبش نیز ظاهراً خاموش گردید. ولی حرکت نا کشته شدن امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹ ادامه داشت.

پادشاه جدید، امان الله خان که از قیل در رأس جنبش استقلال طلبان قرار داشت، و همین که در ۲۸ فبروری ۱۹۱۹، رسماً پادشاه افغانستان گردید، مرام خود را، طی اعلامیه ای چاپی خطاب به مردم افغانستان اعلام داشت که در آن آمده بود: «من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت های مستقل جهان، در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد، ملت افغانستان از هر گونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس...» {۳} و امیر امان الله خان در همان اوایل حکومت خود استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان نمود. و این در حالی بود که جهان جنگ اول جهانی را پشت سر گذاشته بود و در روسیه بلشویک ها {در ۷ نوامبر ۱۹۱۷} به پیروزی رسیده بودند. گرچه افغانستان در این زمان از طرف شمال تهدید نمی شد ولی در عوض، خطر دولت انگلیس نسبت به گذشته برای افغانستان باقی بود؛ زیرا دولت انگلیس به حساب جان و مال مستعمرات آسیایی و آفریقایی خود

{هند، استرالیا، آفریقای جنوبی وغیره} از میدان جنگ جهانی اول فاتح برگشته بود، لهذا جهان آسیا و آفریقا برای فرانسه و انگلیس باقی مانده بود.

در چنین شرایطی امیر امان الله خان که تازه زمام امور را بدست گرفته بود، استقلال کشور را از جمله استقلال در قایم نمودن مناسبات سیاسی با کشور های مختلف را با صدای رسا اعلان نمود. {۴} و پس از استقلال افغانستان {۱۳ اپریل ۱۹۱۹} به نمایندگی انگلیس رو آورده و تاکید داشت تا موضوع را به اطلاع حکومت خود برساند. و قبلاً هم بعد از جلوس امیر امان الله خان

نامه ای در ۳ اپریل به {لاردر چلسفور} نایب السلطنه انگلیس {درهند} فرستاده و خاطر نشان کرده بود که بایستی معاهده ۱۹۰۵ دولین افغان و انگلیس تجدید نظر حاصل گردد، افغانستان برای عقد معاهده جدید با دولت انگلیس بر اساس حقوق مساوی طرفین آماده است. {۵} و پس از آن منتظر پاسخ دولت انگلیس نمائده و عملاً سیاست استقلاله ای را در عرصه داخلی و خارجی در پیش گرفت، و در طی آن هیتی به



شوروی اعزام داشت، عینت موظف بود که با شوروی و سایر دول اروپایی مناسبات سیاسی برقرار و معاهداتی عقد و سفرایی را تعیین نماید.

دولت شوروی، طی اعلامیه ای در ۲۷ مارس ۱۹۱۹، نخستین کشور بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. و دولت انگلیس تا این وقت از استقلال افغانستان حرفی به بیان نیاورده بود. دولت جدید افغانستان، آمادگی برای جنگ را تدارک می دید، قوای نظامی مختصر افغانستان به فرماندهی سپه سالار صالح محمد خان به دکه {دردهانه معیر خیر}، دسته دیگر به قیادت جنرال محمد تادر خان و صدراعظم عبدالقدوس خان، به

خومت و قندهار موفق داده شد. در ۹ ماه می در خیبر جنگ بین نیروهای افغان و انگلیس در گرفت و صالح محمد خان شکست خورده و به جلال آباد عقب نشینی کرد. در ۲۶ ماه می در سالکی که قوای افغانی از سرحد گذشت به (تل) رسیده بودند که آتش پس اعلام گردید. و همچنین جنگ بین قوی انگلیس و افغان در قندهار ۲۹ مه می به روایت تاریخ شروع شد. و سرانجام در تاریخ {۲ جون} لارده چلسفورد پیشنهاد متارکه و آغاز مذاکرات صبح بین نمایندگان دو کشور و پذیرفت.

مذاکرات صلح راولپنڈی در ۲۶ جولای شروع شده و تا ۶

اگست به طول انجامید و سرانجام به امضای معاهده صلح مورخ ۸ اگست ۱۹۱۹ منجر گردید. {۶} که در آن معاهده استقلال افغانستان در امور داخلی و خارجی تصدیق شده بود. و اینک افغانستان آزاد، توانست بود، پس از جنگ سریم افغان و انگلیس، استقلال نموده را در بین سایر دول جهان اعلام داشته و مردم آن در نتیجه جانفشانیه ها دیگر می توانستند در امور داخلی و خارجی کشور خود تصمیم گیرنده باشند و لذت شیرین آزادی را بچشند.

بی جا بخواهد بود که از

زشتی های مردم افغانستان، از ۶ جدی ۱۳۵۸ به بعد علیه نیروهای شوروی یاد کرده و در نتیجه سالها مقاومت و ایستادگی، توانستند استقلال کشور را با صدای رسا تر به جهانیان اعلام بدارند و هنوز نفسی تازه نکرده که تراژدی دیگری شکل گرفت و مردم غمناک از جنگ میهن را غافلگیر نمود، آتشی دیگر بر افروخته شد. در این در حالی بود که هنوز مردم ما فرصت پدمت نیاورده بودند تا اولین سالگرد استرداد استقلال میهن خود را جشن بگیرند، که عوامل بیرونی و درونی دست به یکی کرده و با

اهداف استعماری ای که در سر داشتند، یا چسبده و نقاب دیگر وارد عمل شدند. تا نگذارند کشور ما در راه توسعه استقلاله حرکت کنند، در عرصه خارجی و داخلی مردم افغانستان غمناک آزادانه تصمیم بگیرند. و آن گاه که در مرحله دیگر استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور به خطر افتاد، فرزندان میهن دوست و استقلال طلب یا نظم داشت ارزش های جهاد، و خود یک تکلیف شرعی و میهنی دانسته تا وصول استقلال سرزمین پدری شان به نبرد ادامه دهند. این آتش زمانی خاموش خواهد شد که مردم افغانستان، آن مردم صلحشور و صلح دوست به خود آمده، دوست

و دشمن را از هم متمایز کرده و به وحدت ملی دست یابند. و در آن صورت است که خواهند توانست به استقلال به معنی واقعی کلمه برسند، تا مردم افغانستان بتوانند حاکم بر سرنوشت خود بوده و در امور داخلی و خارجی کشور خود عملاً استقلال نقش بازی کنند. و اینک در حالی سالروز استرداد استقلال میهن را تجلیل می کنیم که نبرد به خاطر استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور همچنان ادامه دارد.

یادداشت ها:

- ۱- سرک: افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۶۹۹ به بعد ج اول
- ۲- شمالجا، ص ۷۱۷ ج اول
- ۳- شمالجا، ص ۷۲۵ ج اول
- ۴- سرک: افغانستان در پنج قرن اخیر، فرمتنگ، ص ۲۹
- ۵- افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۵۶
- ۶- افغانستان در پنج قرن اخیر، فرمتنگ ص ۶۷، ج اول



من بیانیه

استاد برهان الدین ربانی رئیس دولت اسلامی افغانستان در جلسه سال ۲۰۰۰ ملل متحد:

۸ سپتامبر ۲۰۰۰ - ۱۸ منبله

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب رئیس،

جلالتما بآن رؤسای دول و حکومت،

نمایندگان محترم، خانمها و آقایان!

در آغاز، اجازه میخواهم مراتب سپاسگزاری و



قدردانی خود را به جناب
سرمنشی ملل متحد، آقای
کوفی آنان به نسبت گزارش
ارائه شده شان تقدیم دارم.
گزارش ایشان جامع و تحلیلی
بوده متوجه آینده، حایز عمق
بصیرت و موجب تشویق

جهت پیکار با دشواری ها میباشد. جناب سرمنشی آنرا بد
عنوان: «ما مردمان جهان، نقش ملل متحد در قرن ۲۱ باین
جلسه سران تقدیم کرده است.

اهداف خاص و برنامه های را که شامل گزارش می
باشد میتوان بحث برنامه عمل ملل متحد در قرن بیست و
یکم شناخت، ملل متحد یگانه سازمانی است با عضویت
جهان شمول و چند جانبه که به اساس منشور آن دارای
صلاحیت در ساحت جهانی بوده و این صلاحیت شامل رشد
اقتصادی، حقوق بشر، امنیت و حمایت از محیط زیست می
باشد.

پنجاه و پنج سال قبل تاسیس سازمان ملل متحد مظهر غلبه
سول اخلاقی و ارزش های دموکراتیک بود. افغانستان از همان

آغاز یعنی سال ۱۹۴۶ عضو ملل متحد گردید. اینک در اینجا در
حالی که قویاً تمهید خود را به رعایت احکام متدرجه منشور، اصول
و احکام آن تجدید می کنیم، در این آستانه آغاز قرن و هزاره
توین بهمناسبت این اجتماع رؤسا مسزاور میدانم که اهداف و
وظایف این سازمان در این اجتماع سران مورد ارزیابی مجدد قرار
گرفته احوال کامیابی ها و ناکامی های آن در پهنه جهان از بدو
تاسیس تا کنون مورد ارزیابی قرار گیرد.

سرمنشی ملل متحد در گزارش خود مفکوره عملی در باره
ملل متحد در عصر «جهان روانی» یا نظریه داشت تغییر اساسی
جهان طی ۵۵ سال گذشته ارائه می کند. در زمره نکات ارائه شده
تاکید بر آن گردیده که «جهان روانی» شامل طیف وسیع گردیده
و امکانات گسترده را برای همه مساعد سازد و نباید مبارزه ها
انسان در حالت فقر و انزوا قرار داشته باشند.

جناب رئیس!

دولت اسلامی افغانستان کاملاً با این نکته گزارش
سرمنشی ملل متحد موافقت دارد که قرن ۲۰ دست آوردهای
بسیار اقتصادی، داشت. معیشت یک هزار و دو صد میلیون انسان
هنوز هم در شرایطی زندگی می نمایند که عاید روزانه شان کمتر
از یک دالر امریکایی می باشد.

فقر شدید و عدم مساوات شدید در داخل کشور ها و بین
کشور های غنی و فقیر جفای بزرگی برای بشریت است. این
حالت غم انگیز متقاضی آنست که یک همبستگی جهانی
اضطراری بوجود آید. در دهه گذشته تلاشهای بیشتری برای
توسعه بازار جهانی بخرج داده شد، تا در زمینه تخفیف فقر و
حمایت از حقوق بشر و محیط زیست. همبستگی جهانی ایجاب
می نماید که کشور های غنی بازار های خود را بروی محصولات
کشور های فقیر باز نموده معاقبت از قروض را بصورت سریع و
عمیق عملی کرده و به کمک های انکشافی بهتر اقدام نمایند.

بخاطر مجاهدت موثر با چالش های اقتصادی و اجتماعی که
در فوق ذکر نمودیم شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد باید
تقویت بیشتر گردد تا وجایب خود را بصورت موثر در مطابقت با
صلاحیت هائی که منشور بدان تفویض نموده، اجرا نماید.

تاسیس دو شورای جداگانه میتواند مد نظر قرار بگیرد،
شورای اجتماعی که مسئول همه موضوعات اجتماعی مانند
انکشاف اجتماعی، حقوق بشر و سایر امور بشری گردد. تمام نهاد
های بین المللی، ادارات و پروگرامها میتوانند این شورا

نظارت و داخل حیطه صلاحیت آن واقع نگردد. بهمین صورت شورای اقتصادی موظف بدان خواهد گردید که برنامه های تجارتی و مالی را در سطح جهان هماهنگ نماید. تمام نهادها که در باره سیاستهای اقتصادی مشغولند. توسط این شورای اقتصادی جدیدالتاسیس نظارت و در داخل حیطه صلاحیت آن قرار میگیرد.

۱۰-۱۲- رئیس

سرمنشی ملل متحد در باره تنازعات خولین امروزی در جهان تحت عنوان نجات از خوف تشریحات ارزنده میدهد. در این بخش گزارش ایشان بیشتر به تنازعات داخل کشورها توجه صورت گرفته است. در حالیکه ما در این مورد با تشریحات ایشان موافقت کامل داریم. بدین نکته می خواهیم تاکید نمائیم که در آنچه بدم نزاع داخلی نام برده شده، در زمینه دوام این نزاع منافع و اهداف سیاسی، اقتصادی و سوق الجیشی خارجی و دخالت خارجی نقش اساسی را بازی می نماید.

در طول ۲۰ سال گذشته کشور من دوبار مورد تجاوز و تعرض خارجی قرار گرفته است. گرچه در هر دو مورد شواهد وسیع موجود بوده است که سپاه خارجی و پرسونل نظامی خارجی در افغانستان دخیل بوده اما سازمان ملل متحد هرگز توانمندی محکوم ساختن متعرض و اتخاذ تدابیر لازمه برای متوقف ساختن متعرض نداشته است.

جناب رئیس

اعتقاد راسخ ما اینست که در قرن بیست و یکم دولت های مستقل باید تقویت شوند و با نهاد های مشرک مکی بر اصول و ارزشهای مشترک عمل نمایند. بنابراین اصول احترام به حاکمیت، استقلال و نامیب ارضی دولتها که در منشور ملل متحد ذکر شده است به اعتبار خود باقی میباشد. آنهایی که این اصول را زیر پا میگذارند اماًشاً و در برابر شان تدابیر جدی اتخاذ گردد.

جناب رئیس

در رابطه با اصلاح و تجدید ملل متحد به نکات آتی تاکید می نمائیم:

۱- مجمع عمومی بجهت عالی ترین مرجع که فعالیت های آن متکی بر اصول دموکراتیک، مساوات کشورها و حق یکدلی برای هر کشور می باشد باید تقویه گردد. این ارگان به سه ران مثل کشورها جایگاه بحث و بررسی نظریات، وظایف خود را بصورت سرش اجرا نموده و شورای امنیت می باید بصورت متادوم مشوره های خود را از آن دریافت نموده و گزارش های

منطقی در مطابقت با ماده (۱۰) منشور به مجمع عمومی تقدیم دارد

۲- چنانچه سرمنشی ملل متحد در گزارش خود بیان داشته ملل متحد به اساس تقسیم قوا و دسته بندی ها در سال ۱۹۴۵ بوجود آمد، در شرایط کنونی و عصر «جهان روایی» ملل متحد باید پاسخگوی نیازهای جدید باشد که اصلاح شورای امنیت عمده ترین آن میباشد. اصلاح شورای امنیت به تنها شامل ترکیب بلکه شامل حق استعمال ویتو نیز باید گردد. همچنین این بازنگری باید سوال عمده را پاسخگو باشد که کدام مطالب صرف از جانب شورای امنیت مورد بررسی قرار گیرد و کدام مسایل از ساحت صلاحیت آن بدور باشد. اگر این اصلاحات و بازنگری عملی گردد شورای امنیت مشروعیت خود را در نزد مردمان جهان بدست آورده و بهجت ارگانی که اهداف سیاسی و استراتژیک قدرت های بزرگ را عملی می نماید، تلقی نمی گردد.

جناب رئیس

دولت اسلامی افغانستان کاملاً اهداف و ارزش هایی را که جناب سرمنشی ملل متحد برای شور باین جلسه سران تقدیم کرده است مورد پشتیبانی قرار میدهد و از ابتکارات چهارگانه سرمنشی در موارد ذیل حمایت می نماید:

- تاسیس شبکه صحی از طریق شبکه استریت که برای بیمارستانها و مراکز صحی کشور های در حال انکشاف آخرین انکشافات طبی را معلومات میدهد.

- تاسیس بخش خدمات اطلاعات تکنولوژی ملل متحد.
- ترتیب، برای چاره جویی آفات طبیعی و دیگر آفات فاجعه بار بشری.

- بانس جهانی برای بررسی امکانات میسر کردن و برای جوانان. به همین منوال ما از این ابتکار سرمنشی ملل متحد که کنفرانس عمده ای بین المللی را به هدف «توسعه ای» های محو خطر هستوی در نظر دارند، حمایت می نمائیم.

جناب رئیس

آرزومندی ما آنست ملت افغانستان بعد از تحمل رنجهای بی پایان در دهه اخیر در قرن بیست و یکم از صلح و امنیت برخوردار گردد، ما خواهان آنیم به همکاری ملل متحد در افغانستان حکومتی یا قاعده، وسیع تشکیل گزند، تا مردم حقش کشیده ما بتوانند در قضای بدور از توطئه و مداخله بیگانگان که سرزمین ما را به پایگاه دهشت انگزان و قاچاقچیان سود مخدر منطقه و کانون بی ثباتی تبدیل نموده اند، به باز سازی و توسعه کشور شان پردازند.

تشکر جناب رئیس

تأملی بر بیانیه مقام محترم ریاست د.ا.ا در جلسه سران سازمان ملل متحد

۸ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی

رئیس اشرف علی صحرایی، دبیر ملی اسری، و احل عتده من
لسانی، مفتوا قری

زمانیکه اعلام گردید از جناب پروفیسور برهان الدین
ربانی مقام محترم ریاست د.ا.ا در جلسه سران سازمان ملل متحد
رسماً دعوت به عمل آمده است، بطور طبیعی این انتظار گسترش
یافت که افغانستان از یک امکان فوق العاده نادر و فرصت نهایت
طلایی در جهت اعلام فریاد مظلومیت ملت مسلمان افغان، در
محضر پادشاهان، روسای جمهور، حاکمان کشورها و وزرای
امور خارجه دول متحابه جهان بهره کافی و وافر خواهد برد.

توقع برحق ملت بی پناه افغانستان این بود، که برای سران
سازمان ملل متحد عمق فاجعه افغانستان تشریح گردد، از بی
تفاوتی های جهان سخن گوئیم، و از زوایای پنهان و آشکار
تجاوز علنی و مداخله پاکستان در امور کشور با صراحت پرده
برداریم، از مقاومت و شهادت فرزندان عزیزمان تجلیل کنیم.

این ملت تجیب که هست و نیست و بود و نبودش را در
طبق اخلاص نهاده تقدیم انقلاب و کشور نموده است، می
پنداشت که حداقل گوشه هایی از مظلومیت، محرومیت مضاعف،
دردها، رنجها، آلام و مصیبت ایکه هر روز با ایماء گسترده تر بر
او میگذرد بازگو می شد و بانی اصلی این همه بدبختی ها معرفی
میگردید و جهان انسایت را بدمد می طلبیدیم. بهر حال، در کمال
تابآوری، نادر و ناسف فراوان دریافتیم که بیابان افغانستان همانند

کشورهای برفه و آرام که هیچ مشکلی ندارند و بحرانی آنها را
تهدید نمیکند، در جهت مشارکت سیاسی، ساختار شورای امنیت،
ارتقای کیفی مدیریت و شرح وظایف و توسعه و تکامل مدنی
سازمان ملل متحد، موج می زنند، و حالا برای خالی نبودن
عریشه، گوشه چشمی هم به مسایل امروز افغانستان دارد که خود
بسیار جالب و از خاطره های قرامشوش ناشدنی تاریخ سیاسی
معاصر ما خواهد بود، باهم این پاراگراف سه سطری را می
خوانیم، «در طول بیست سال گذشته، کشور من دوبار مورد
تجاوز و تعرض خارجی قرار گرفته است، گرچه در هر دو مورد
شواهد وسیع موجود بوده است، که سپاه خارجی و پرسونل
نظامی خارجی در افغانستان دخیل بوده، اما سازمان ملل متحد
هرگز توانمندی محکوم ساختن متعرض و یا اتخاذ تدابیر لازم
برای متوقف ساختن متعرض را نداشته است.»

نکته جالب تر در این بیانیه این سوال می باشد، که ما
چگونه از سازمان ملل متحد تقاضای محکومیت متجاوز را می
کنیم که خود از بردن نام و افشای هویت اش امتناع می ورزیم،
این متجاوز بی آرم چه طلسمی در آستین دارد، که افشای نام او
را به مصلحت نمی دانیم، واقعاً از همه عزیزانی که در تگبارش و
تهیه بیانیه جناب استاد زحمت فراوان و تلاش وافر داشته اند
تشکر نموده آنانرا به هدیه تاریخ که در انتظار شان خواهد بود،
توید می دهیم.

واقعاً ملت مجاهد افغانستان می خواهد بداند، که چه
مصلحتی سبب شده است؟ تا اینگونه عمل نمائیم، کدام دست
های پنهان این توطئه را سامان دادند؟ این پیروزی بزرگ سیاسی
را برای فرزند نامشروع استعمار انگلیس که به ارمغان آورد؟ کدام
مصلحتی بالاتر از قطرات خون شهدای گرانقدر انقلاب ماست؟
چرا و به چه قیمتی حاضر شده ایم تا خون رادمردان سنگرهای
مقاومت را هدر دهیم؟ چرا ملتی را به قربانگاه می فرستیم تا از
عزت، شرف، نوامیس ملی، تمامیت ارضی و ارکان ملی و کیان
مملکت بدفاع برخیزد، و اما خود مان از پرورد نام متجاوز در
هراس و ترسیم!!!

بهرحال، به نظر می رسد، این دوز اندیشی و مصلحت
نگری از سه حال خارج نیست:

الف: طرح یا پیشنهادی بدور از سنگر مقاومت در جریان
است، که جناب استاد با توجه به مفاد آن نامی از پاکستان نبرده

اند. و بر بی حیایی های پرویز متصرف خانم بطایعی بی ادب پاکستان سرپوش گذاشته اند.

ب: توطئه ای مانند توطئه های سابق بدست جبهه های خبیث و مزدور پاکستان در شرف انجام است، که با وعده های میان تهی ما را خام کرده اند.

ج: این مصلحت اندیشی بهایی دارد که ممکن است یک عنصر ثالث آنرا پرداخته باشد یا وعده داده باشد.

اما ملت افغانستان حق دارد بداند که بدور از چشم و گوش او چه میگذرد؟ چه کسانی در پشت پرده برای سرنوشت او و کشورش تصمیم می گیرند. و چه چیزی گرانیها تر از قطرات خون متأسفانه افغانستان که در راه استقلال، آزادی و عزت و شرف مملکتش تقدیم کرده است

هرگز گمان نمی کنم که رعایت آداب تشریفات صوری سازمان ملل متحد سبب شده باشد، که ما اینگونه سخن گوئیم، این همان جابجاست که روزگاری از سرخشم یا کفش پر سبزش کوبیدند، و شخصیت های بسیاری فریاد زدند: از حقوق ملت ها و کشورهاشان بدفاع برخاستند، و در همین جلسه حاضر با انداختن دستمال بر روی لامپ های هتدار دهنده انعام وقت معین، فیدل کاسترو اعتراض نمود... و ما با توجه به جهنم ظلم و مشکلاتی که با آن روبرو هستیم گریبانده گویش را با مشت نکوبیده و لگدی بر میزنیم. نزدیک بسیار مدارا و فروتنی نشان داده ایم. اما اینکه حرف خود و ملت خود را نگفته ایم و نه چه عرض کنیم...؟

فاعتبروا یا اولی الایصار



آورد، اند که چون کار یعنوب لیست بالا گرفت و ولایت خراسان ضبط کرد، خواست که شهر ری در تصرف خود کند. لشکر ساخته کرد، و پامدادی بگناه کوس را بزدند و لشکر سلاح در پوشیدند و جمیع آسند، یعنوب سلاحی گران در پوشید، و به بام خانه برآمد، و منجمان ارتفاع گرفته بودند و سعد و نحس را طالع گرفته گفتند: «این ساعت که برخواهد نشست وقتی نحس است، و هر جا که رود منهزم گردد.» یعنوب در بام قصر به آفتاب بایستاد و فصل بایستان بود، و هوای سبسان و حرارت آن (آهن) در دل کان آب می کرد، و سنگریزه در صحن زمین چون اخگر آتش می گردانید. چون از بام فرو آمد، منجمان گفتند: «این ساعت، وقت مسعود است و طالع قوت گرفته، که هر کجا رود مظفر و منصور باز آید.»

پس جماعتی از خواص از او سوال کردند که: «امیر بر بام به چه مهم رفته بود، و توقف در آفتاب برای چه بود؟» گفت: «من به نفس خود امتحان می کردم که در تاب آفتاب و سلاح گران طاقت خواهد داشت یا نه؟ پس به اختیار در آفتاب بایستادم تا به وقت استواء، و مرا معلوم شد که نفس من بر آن شدت مصابرت خواهد نمود.»

چون در طلب دولت تا بدین حد جد و مبالغت نمود، تمامت خراسان در ضبط او آمد.

برگزیده: از کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات

نجیب ا...، نجیب

استاد دانشگاه کابل ۷۹/۶/۳۰

ارسالی: از زاهدان

از دو روز نبرد آن شهر را به اشغال خود در آوردند. با تصرف
نهرین آنان حضور نظامی خود را از طریق هوا و زمین در منطقه
تقویه نموده و به پیشروی خود بسوی تالقان ادامه دادند.

پاکستانی ها از اشغال تالقان دو هدف را تعقیب میکردند:

یکی آنکه تصور میکردند که تصرف تالقان بعنوان یکی از

تماهای اصلی قدرت جبهه مقاومت، آنان را جهت دستیابی به
هدف اصلی شان که همانا تسخیر تمامی خاک افغانستان و تحمیل
حکومت دست نشانده بر مردم آلت نزدیک میسازد. و دیگر
اینکه در آن روزها پرویز مشرف خود را آماده میساخت که
بمنظور اشتراک در مباحثات مجمع عمومی سازمان ملل متحد و
سخنرانی در اجلاس هزاره سران عازم نیویارک شود، وی
مخواست تصرف تالقان را بعنوان یک پیروزی بزرگ نظامی در
جنگهای افغانستان به رخ رقیب کشانیده و در تلاش جهت کسب
حمایت برای شناسایی بین المللی حکومت خود خوانده گروه
طالبان در کابل از آن بعنوان برگ برنده بازی استفاده نماید.

اما حیف که پاکستانی ها و مزدوران تحت فرمان شان نمی
دانستند که اولاً تصرف تالقان پایان مقاومت آزادی خواهانه
افغانستان نبوده بلکه جنگ برای آزادی هدفی است که افغانها به
آسانی از آن دست بردار نمی باشند. ثانیاً اینکه امروز، حقوق بشر
و مردم سالاری به فرهنگ جهانی مبدل شده و مشروعیت سیاسی
دولتها به آن محک زده میشود، و روز تا روز در میان متفکرین و
دولتمردان این نظریه در حال گسترش میباشد که حقوق ذاتی و
اولیه انسانها که به تعبیر روز از آن بعنوان حقوق بشر یاد میشود،
یک امر داخلی و در حیطه صلاحیت حکام نبوده و سازمان ملل
نظارت بر اجراء آنها توسط دولت ها بعهده دارد.

لذا طالبان که سیاست های آنان افغانستان را به پایگاه
دهشت افگنی بین المللی و مرکز تولید و قاچاق مواد مخدر
تبدیل نموده نقض حقوق بشر، مفسدین اصلی فعالیت های
اجتماعی آنان را تشکیل میدهد، نباید انتظار داشته باشند که به
عضویت جامعه بین المللی پذیرفته شوند.



مشروعیت

شرط شناسایی

بین المللی دولتها

دولت پاکستان که توطئه و تجاوز خود را بر علیه کشور
ما در قالب گروه طالبان طراحی و بمنصه اجرا گذاشته است، پس
از تهاجمات تافرجام خود در شمال کابل، دست از توطئه بر
نگرفته و با یک تدارک وسیع لوژستیک و نظامی دیگر تغییر جبهه
داده و اینبار در حمایت اجیران خود از شمال کشور سر بر
آوردند.

برنامه ریزان جنگ در پاکستان فکر میکردند که در زنجیره
دفاعی جبهه متحد اسلامی نهرین و اشکمش حلقه های ضعیف
انرا تشکیل میدهد، که با قطع آن میتوان بدنه اصلی مقاومت را از
شریان تدارکاتی اش محروم ساخته و دایره محاصره بر آنها تنگتر
نمود. به پیروی از همین مفکوره نظامیان پاکستانی در همدستی با
ثروست های بن لادن و پیش قراولی اجیران طالب نام خود
تهاجم سنگینی را به تاریخ ۷ اسد بالای نهرین آغاز نموده و پس

ازدهای سرخ تا سینه گرسنه بود؛

ازدهای سیاه تا دم گرسنه است

۸ کانیشکا معتدترین پادشاه کوشانی است که بین سالهای ۱۲۰-۱۶۰ حکومت کرده است. مرکز ناپستانی او پگرام در کاپیسا و پایتخت زمستانی اش پشاور بود. کانیشکا در شمال مغرب کشور دولت اشکاتیرا مغلوب و در شمال مشرق ترکستان چین (کاشغر، یارکند و ختن) را فتح نموده. و از شهزادگان چینی برنعل آورد. پس حدود قلمرو او بین دریا های گنگ و هیمالون، و از نارد تا ایرن افتاده بود.

۹ اخشور مقدر ترین پادشاه یفتلی ولایات جنوبی هندوکش را از کاپیسا تا پشاور از دولت کیداری (کک در پشاور) متمركز بود گرفته آنها را به جبال شرقی متواری ساخت و به این صورت وحدت سیاسی افغانستان را تأمین نمود.

۱۰ ابومسلم خراسانی پس از آنکه ایالات مسلمان شده را از تسلط عرب آزاد ساخت به ماوراءالنهر آمد و حاکم حرب «زبانه» را بکشت و دولت بزرگ خراسانی تشکیل داد. که این فعالیت منجر به انهدام یک امپراطوری بزرگ جهان و تشکیل دولت مستقل اسلامی در آسیای وسطی گردید و نمونه ای از شجاعت و استقلال طلبی در سایر ملل محسوب شد.

۱۱ طاهر بن حسین پوشنگی مؤسس دولت طاهری در سال ۸۲۰ وارد افغانستان شد و استقلال افغانستان را در سال ۸۲۲ ب.

انگندن نام خلیفه عباسی از خطبه اعلان کرد. و ایالات شمال و غربی افغانستان را مرکزیت بخشید.

۱۲ یعقوب با زندگی ساده و سپاهیان لباس ساده گناتی پوشید، روی زمین نشست و روی قبضه شمشیر به خواب رفت. اما قوه خوارج را منهدم و رئیس ایشان «عماره» را «رواز» زرتیج آویخت... و توانست برای بار اول در دوره اسلام قسمت بزرگ افغانستان را در مدد چند سالی وحدت سیاسی بخشد. و او نخستین پادشاه افغانستان است که پایتخت خلافت اسلام، نام او را در خطبه با نام خلیفه بغداد یکجا ذکر نمود.

۱۳ دولت سامانی که از ۷۸۴ توسط امیر نصر بن احمد سامانی بنیان گذاری شد و تا ۹۹۹ مدت یک قرن و ربع طول کشید این قرن «ورا اوج شدن و فرهنگ اسلامی در جهان بود» و آسیای وسطی (افغانستان، ماوراءالنهر و ایران) با این قافله حرکت میکرد و دوره سامانی، مرحله رشد این مدنیت بود (۱)

این پادشاهان، همگی پدران پیرمان بودند که در روزگاران پیشین خنجر گرفتند و قرن ها حکومت کردند، عدل و داد آوردند، علم و ادب گسترده و رعیت پرورده. سخن بر سر خواب تنیده عظیمی است که با داشتن اسلافی چنان بزرگوار و همیشه پادشاه و

افتخارانی چنان عظیم و جهانی امروز مسخ می شوند، میمیرند، ویران می شوند و به گورستان سپرده می شوند. اندک آمدند کسانی که روح بیداری ملی را در قالب ها دمیدند و ادای رسالت کردند، اما به زودی با دستهای سیاه و مصنوعی غولان گلوهای شان افشردند، و آرزوی سبز تنفس آزاد در باغ آبائی را در دل ها به خاک بردند و شهید شدند.

تأسف از این است که فشر روشنگر و مسئول جامعه را چه بلایی به سر آمده و چه تهمتی دل و زبان بسته که چون پیکر های سنگی خاک آلود از یاد رفته، در خفیه گاهان فراموشی خفته و خسپیده اند، و خواب می بینند تا ابومسلمی آید، قیام کند، بانگ بیداری بر دمد و خواب بردگان را هشدار، از سیلابی در راه دهد. صاحب قلمی می نویسد: «... روی سخن به سوی صاحبان دم و قلم است. صاحبان دم و قلمی که کلام را در سینه ها حبس کرده و قلم ها را در قلم دان ها از بی آبی خشکانده اند. و سر های خود را در گلیم پیچیده خود در ماتم خود نشسته اند و به مسایل و مسایل هیچ و پوچ زود گذر، محروم از آینده نگری، تطمیع شده اند... و با چشم پوشی از درد های پنهان و بیداری مردم خویش یا ناامیدی مذموم، ساخته اند و دیگران را هم به جای آنکه درس امید بیاموزند سبق ناامیدی می دهند...»

احمقان سرور شدستند و زبیم

عاقلان پیچیده سر ها در گلیم

سربیع اندر گلیم و رو مپوش

کاین جهان جسمیست سرگردان تو هوش

ما می بینیم که مولانا در ادبیات بالا نقش روشنفکران را چقدر برجسته ساخته و مسئولیت شان را در خط رسالت به کدام حد عمیق، رسا و پر معنی تعبیر کرده و روشنفکر را جان و جهان را جسم آن خوانده است...» {۲}

می شناسیم انسان فرهیخته و مسئولی را که در مجلس دشمن از موج آواز و صدای نفس هایش، و در کوچه دشمن از صدای پاهایش نگران است تا مباد باعث آزار خاطرش شود. به عقیده من مصیبتی که امروز دامنگیر مردم ماست وابسته به نبود «خود آگاهی» ملی در دل و دماغ

انسان جامعه ما می باشد، آنقدر ها که احساس می کنی زن های وراثت شان این اطاعت را در جسم های شان به میراث برده است؛ همچنان مرگ غرور آبایی و فرمان برداری تلقینی اتبوهی خواب برده موجب شده است، تا مصیبت تا ژرفنا ادامه پیدا کند. خصوصاً روشنفکران اندر خوابی که با تمام هنر هنوز هم، در بی هتری عدم قناعت جماعت عوام به سر برده، سالیان دراز در غم این درد سوخته و غم کشیده اند؛ و گاهی هم با تجددگرایی های کورکورانه و تقلیدی، مایه المناکترین حوادث و رویداد ها و حتی سبب نیستی ملل و مدنیت ها شده اند.

طیب بزرگوار اجتماعات بیمار فکر انسانی روان شاد دکتر علی شریعتی (با آنکه اشارت شان اندین بحث به مذهب است) می نویسد: معمولاً یک منحنی در میان روشنفکران هست که خیلی کامل است و آن این است که جوان ها در خانواده های سنی، مذهبی بوده اند؛ بعد که سیکل دوم، دیپلمه و یسادنش جو شده اند تمام آن میراث های مذهبی، سنی و موروثی و خانوادگی در آنها شستشو شده است...» {۳}

و در جانی دیگر از جفایی که انسان، خود برای خود و دشمنان انسانیت به انسان می کنند چنین آگاهی میدهد: «... مورخی که نفالی بی ثمر حادثه های گذشته و ماجر های بی اثر گذشتگان کله گنده را رها می کند و سرگذشت انسان را و زندگی و رنج ها و تب و تابهای «روح» را در پس چهره های ناشناس اتبوه خلایق بی نام و نشان میکاود و در مسیر تاریخ تعقیب می نماید، میتواند فهرستی طولانی از ستم ها و جنایت ها و فاجعه هایی که انسان را رنج میداده و میدهد تدوین کند، فهرستی که سراپا ساخته دست آدمی است، دشمنان آدمی، دشمنانی که خود در زمره آدمیانند، خناس هایی که همه از «انس» اند. زور، قلدری، تجاوز، یورش، دزدی، هتک ناموس و حرمت، حق کشی، قانون شکنی، خلاف شرع، شکنجه، بردگی، انسان فروشی، زنده به گور کردن، بیسوادی، بیسواد تکه داشتن، بیسواد کردن، استضعاف، استبداد، استکبار، استعمار، استثمار، استثمار، مردم فریبی، خناسی، نقاشی، بت پرستی، شخصیت

نماینده مغول رانده شد و سپاه دشمن مثل مساری دورادور تالقان حلقه زد، هجوم دشمن و دفاع تالقان هر دو شدید بود و روز به روز به شدت خود می افزود. عیاران تالقان شبانه از شهر خارج شده و در هر گوشه و کنسار در اردوی مغول میزدند و افراد را میکشند و اموال و مواشی دشمن را می ربودند و خود از گوشه دیگری به شهر داخل می شدند. این روش روز ها و هفته ها و ماه ها دوام کرد تا چنگیز خان عصبی شد و سوگند های گران برداشت که سواره داخل ارگ تالقان خواهد شد. ولی چنین چیزی به آسانی میسر نبود زیرا مردمی در مقابل او قرار داشت که دل از زندگی برداشته و تا پای جان، میزدند.

پسران چنگیز خان هم (چغتای، اوگتای و تولی خان) با سپاه بی شمار خود از ماوراءالنهر و افغانستان شمال مغربی، در تالقان به کمک پدر رسیدند، ممهلا تسخیر شهر ممکن نشد و این اولین باری بود که چنگیز خان در برابر قدرت بی پایان خود قوت دیگری را مشاهده میکرد. هیچ شهر در آسیای وسطی نتوانسته بود در برابر چنگیز خان از چند روز و یا چند هفته بی بیشتر مقاومت کند، مگر انزلی و اورگنج.

اما اینک ماه هفتم بود که شخص چنگیز با پسران و اردوی عظیمی در برابر شهر و حصار کوچکی متوقف مانده و هزاران نفر کشته داده بودند و هنوز نتیجه معلوم نبود... (۶) نمونه های آن مقاومت را میتوان یاز هم در تالقان امروز و شمالی، در برابر پاکستان، که تاریخ حماسه را چه سراقراژ به تکرار گرفته اند، مشاهده کرد.

امیدواریم که انشاءالله مردم تمامی شهر و ده کشور شهادت حماسه آسانی را به زودی به تجربه گرفته با قیام های عمومی شان بنای ظلم را برای همیشه بشکنند.

پس ای هموطن بیل برشته و تبر بر دوش من: از بد عهدی و نامردی دشمن از «یما» تا «ما» تاریخ یاد داشت های تلخ فراوان به حافظه دارد. و این را بساید بدانی که پس از سیطره چهارمینی دشمن، برای خسر من و تو بیداد گاه بزرگی با در و دیوار های آهن اعمار خواهد شد، و صحن آن بیداد گاه را شنی خواهد پوشید که بالای آن جلادان چرمین پوش کشتار، و جراحان بی رحم وجدان ایستاده خواهند بود؛ و پهلوی دروازه اش، گاتب مسخ هویت شناسنامه تناسخ را مهر و توزیع خواهد کرد و آن وقت است که مردات می میرند و زنان مرد سیمایت که تیغ

جراحی وجدان را پذیرفته اند، آزاد می شوند و در حقارتی ممسند زندگی می کنند. پس بر توست تا به خاطر زندگی و آزادی خود، بیگانه و خاین را به خاک مرگ در اندازی و در این راه به رهنمود بزرگانی چون سیدجمال الدین اسد آبادی گوش فرادهی، که میگوید:...دفاع از وطن یک امر طبیعی و یک وظیفه حیاتی است و خواست طبیعت در آن به مانند میل به آب و نان است و نه بایست مردمی را که به این وظیفه می پردازند؛ مدح و ثنا گفت، آری، چهره های درخشان آنان با این صفات شایسته وقتی در آینه تاریخ تجلی می کند که به قیافه های خاینان که از نوامیس فطرت تغلف کرده و به صورت هیولایی از لعنت ابدی و در لباس چرکین و عار سرمدی، نمودار میگردند، نظر افگنیم.

قصه ما از خائن کسی نیست که شهر های خود را به پول نقد میفروشد و آن را برای دشمن در برابر یک بهای ناچیز و باگران می سپارد، (البته) به هر بهای که وطن فروخته شود، بهای ناچیز است. بلکه خائن به کشور، کسی است که باعث آن می شود که دشمن در آن قدم می گذارد، و حتی کسی که میگذارد دشمن در خاک وی قدم بگذارد (در حالی که) توان در هم شکستن آن را دارد، او به هر رنگی که در آید همان خائن است... (۷)

و در آخر بر روشنفکر زبان بسته (بارگاه) دوست و (نه) خانه ی) تاریک ترس از دشمن است. تا به منبر آید، به بازار رود، به کشتزار سفر کند، به عیورگاه ایستاده شود و با امر وجدان، پیغام بیداری را نعره زند، و استخر عظیم رو به گندیدن را با بیل آگاهی رخته می آرد، تا آیهای محبوس برهند، مرغابیان خواب رفته بیدار و به پرواز آیند، زیاله های متحوس پاک شوند، سروستان های آزادی آب خورند و به مراد رسیم.

یادداشت ها:

۱- تاریخ غبار ص ۵۰ - ۱۰۳

۲- سجد نای ص ۲۵ - ۲۶

۳- کتاب روش شناخت اسلام شریعتی ص ۵۹۳ (۲۸)

۴- کتاب انسان شریعتی ص ۱۳۷

۵- تاریخ غبار ص ۲۰۹

۶- همان کتاب ۲۱۰ - ۲۱۱

۷- سیدجمال الدین اسدآبادی ص ۱۲۹ - ۱۳۰

تالقان: روایت است که ابتدا نام تالقان تخار بوده، و بعد از حمله و قتل عام مردم توسط چنگیز، از آن همه انسان و آبادی در آن مکان، تلی از خون (تالیخان) به جا ماند، که به مرور زمان، به تالقان تبدیل می شود.

نگاهی به؛

پیشینه روابط سیاسی - تاریخی افغانستان و پاکستان

(از عدم تا وجود، از حقارت تا دخالت، از تجاوز تا اشغال)

محمد آورد.

تجربیر نوربالی غیثی

خان (G.C.S.I) امیر افغانستان و دولت
عمر معاهده ملحقه آن امعاهده دیورند (۱۸۹۳)
در آرشیف اسناد محرم دولتی به مدت
عالیه هند برتانوی را مقرر می ساخت که

۲- قضیه خط مرزی دیورند:



قسمیکه در سطور گذشته ذکر
آن رفت، در اواخر قرن نوزدهم ۱۸۹۳
حکومت هند برتانوی با سر قوای
نظامی مساحت وسیع بلوچ نشین و
پشتون نشین را به استقامت سرحدات
شرقی و جنوبی افغانستان که در آن وقت
جزء خاک افغانستان را تشکیل میداد به
قبضه خود درآورد و آنرا جزء قلمرو
خود ساخته و بصورت یکجابه خط
مرزی ای را که بنام خط دیورند مشهور
است ترسیم و بر افتادها تحمیل نمود،
این خط سرحدات موقتی قلمرو
افغانستان را تعیین میکرد.

به گفته آگاهان سیاسی و آشنا به
خصلت های استعماری و استخباراتی
(دولت بهیه انگلیس) در کل قلمرو
مستعمرات بریتانیای کبیر در جهان، خط
مزبور (خط دیورند) مس حدود قسم
قلمرو دولت جناب عبدالرحمن

یکصد سال قید گردیده است. (به نقل از شهید عبدالرحیم غفورزی وزیر خارجه افغانستان در (۱۹۹۵) استاد مزبور در آرشیف اسناد اشد محرم وزارت امور خارجه در کابل موجود بوده است.) لیکن در آثار و کتب مورخین صرف از صورت جلسه و سواد معاهده، که حاوی هفت ماده و یک مقدمه کوتاه میباشد، که در همان عصر و زمان بیرون داده شده است، بنظر می رسد. هرگاه مسئله یک صد ساله بودن عصر این معاهد که جزء مهم اسرار استاد رسمی معاهده مذکور را تشکیل می دهد درست باشد که شاید پنایر مصالح دو طرف منعقد کننده از اقلای آن بطور رسمی خود داری شده باشد. جهت توضیح مسأله بعنوان مثال توجه شود به ماده ششم معاهده دیورتند: «شرایط مزبور این عهد نامه را دولت عالی هند برتانوی و جناب امیر صاحب افغانستان این طور تصور می کنند که این یک فیصله کامل و خاطر خواه جمعی اصل اختلافات رای و خیال در بین ایشان به ثبت مرحد مذکور بوده اند، میباشد. و هم دولت عالی هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود می گیرند که انفصال هر اختلافات فقرات جزئی به مثال آن نوع اختلافات که بر آن در آینده افسر های مقرر جهت علامت گذاری، خط حد بندی غور و فکر خواهند نمود. به طریق دوستانه نموده خواهد شد که برای آینده حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبه و غلط فهمی بین این دو دولت برداشته و دور کرده شود. ماده مذکور کاملاً ابهام آلود بوده و چنین بنظر میرسد که امیر می خواهد آینده این

قرار داد روشتر ذکر شود. و از حد بندی آتیه آن در صورت تکمیل معاهد آن تشویش نشان میدهد، که در مقابل دیورتند جواب او را در لابلای الفاظ و کلمات تشریفاتی و دیپلماتیک به آینده نامعلومی محول می کند که بی تردید این ابهام و پوشیدگی مطالب دال بر اسراری دانسته میشود که حاکی از موجودیت استاد سری و محرمانه تر دیگری بوده می تواند. که بیانگر عمر صد ساله آن معاهد خواهد بود. چنانچه برای شورای نائب السلطنه دشوار به نظر نمی رسید تا بدین نتیجه برسند که سواد معاهدات می تواند از هم سوا باشد. به عقیده (لودویگ آدمک): «در نظر شورای نائب السلطنه هند برتانوی بصورت سری بعضی از فقرات معاهده دیورتند مؤقتی بوده در حالیکه بعضی دیگر آن دایمی پنداشته می شد.» حکومت هند برتانوی در لایلای اوراق آرشیف خویش نامه ای را پیدا کرد که لرد لندون در آنزمان در مورد چگونگی روحیه معاهده مذکور به دیورتند که در کابل در حال امضای معاهده بود، نوشته بود، لیکن این نامه (۸ نوامبر ۱۸۹۳) در فرصتی بدست دیورتند رسید که معاهده به امضا رسیده بود. اما متن نامه مذکور که بیان کننده اسرار پنهانی پیرامون معاهد دیورتند بود تا به امروز آشکار نگردید و جزء اسناد اشد محرم در آرشیف حکومت برتانوی کبیر باقی می ماند.

اگر حوادث سال ۱۹۹۳ را در کابل پایتخت افغانستان به تحلیل و تجزیه بنشینیم، و در کنار آن اهداف، منافع و خواست های استراتژیک پاکستان را در دو دهه اخیر قرن بیستم و تکامل تاریخی و مرحله به مرحله آن اهداف و خواسته ها

را مورد نظر داشته باشیم نیز به درستی در می یابیم که معاهده دیورتند عمر صد ساله داشته و سال ۱۹۹۳ دقیقاً منال پایان و تکمیل عمر آن بوده میتواند.

(۱۹۹۳ میلادی در واقع همان سالی است که از پیروزی انقلاب اسلامی یک سال سپری شده و در حالی که مردم افغانستان منتظر اعاده صلح و امنیت و آماده پاسداری از ارزش های جهاد و نوامیس ملی میهن و در آرزوی تامین عدالت اجتماعی اعمار مجدد و بازسازی اقتصادی، اتخاذ روابط دوستانه سیاسی و همزیستی مسالمت آمیز در منطقه و جهان بودند، کابل پایتخت و مرکز قدرت سیاسی و سمبول وحدت ملی وطن در اوج جنگ های تحمیل شده خارجی در شمع اختلافات گروهی تنظیم های جهادی در جهت بقدرت رساندن حکمتیار و شرکای ائتلافی اش از طرف پاکستان و سایر کشورهای مداخله گر منطقه بی و قرا منطقه بی که چهار آسیاب کابل را مرکز سیاسی و نظامی خود قرار داده بودند به آتش کشیده شد، که هنوز شعله های آن زبانه می کشد.)

در همین حال امیر در صدد بود تا در جهت کسب اعتماد دولت بیهی برتانیا و رد اتهامی که بخاطر ۱۲ سال زندگی در حال تبعیدش در قلمرو های آسیای مرکز که در آن وقت جزء مستعمرات روسیه تزاری را تشکیل می داد و ورود وی از مرز شمالی افغانستان و ایسات عدم تحت الحایه و وابسته بودنش به جانب دولت روسیه که همیشه اسباب نگرانی و بی اعتمادی دولت هند برتانوی را نسبت به وی می آورد، چونکه از همان نخستین روزهای که (۱۸۸۰ میلادی) عبدالرحمن حداد در افغانستان شد آوازه بوده که وی — روسیه توطئه نموده و بصورت سری به دست

هموا و همدستان است. بناءً امتیازات نسبتاً بیشتری را در جریان مذاکرات سیاسی به جانب هیئت دولت هند واگذار کرده است. در حالیکه انگلیسی‌ها هیچ‌گامی به ری اعتماد نکرده، دوستی افغانستان و انگلیسی را به دیده شک و تردید نگاه کرده، فمیکه از حنجره حکومت لرد لندون Lord Lansdown در هند آوازه‌هایی که با امیر معامله و رویه خشن تر صورت گیرد، در آن زمان به گوش می‌رسید: «از مساهات دشمنی هلنی بهتر است تا اینکه خصم سری داشته باشیم که آنها بر نعمت کابل نشسته باشند، با آنها بر خورده امیر هر برابر آنان توأم با یک نوع صداقت سیاسی تلفی میشود که در نهایت از این صداقت امیر سؤ استفاده کردند.

گفته میشود اسیر عبدالرحمن خان همچنان از خوف اینکه مباد جنگ سوم افغان و انگلیس در زمان حکومت او که هنوز استحکام چندانی نیافته بود بوقوع به پیوندد، بدون مراجعه به آرای مردم و با نمایندگان آنان تحت فشار سیاسی - نظامی دولت انگلیس معانده را امضاء کرده، که مارکس دیورند (K.C.I.A.S.C.I) قاردر سکرتر و نائب وکیل از جانب ولت عالیه هند برتانیوی، آنرا قبلاً در انگلستان تهیه و تحریر نموده بود و همچنان نقشه حد بندی های سرحدی ای را همزمان به آن معاهده پذیرفت که از کان حربه دولت انگلیس آنرا در اطاق کار خود در کشور بر تابه بصورت یکجانبه و حاکمانه ترسیم و خط کشی کرده بود. که بعد ها بنام خط مرزی دیورند شهرت یافت.

البته در آن اوضاع و احوالی که این معانده ننگین به امضاء میرسید، عبدالرحمن خان تلاش مضاعف بخرج

می داد تا افغانستان را در میان دو قدرت روسیه - تزاری و امپراتوری انگلیس که در



رقابت شدید سیاسی و نظامی پسر می بردند، پمنايه یک کشور حایل در آورده و همیشه از تجاوز گری ها و توسعه طلبی های روسیه تزاری بطور جدی احساس خطری تصور. پناتیمه در سال ۱۸۸۶ (مروا) توسط قوای تزاری اشغال گردیده بود. عبدالرحمن خان در آن مدت طولانی که در آسیای مرکزی در حال تبعید پسر می ید با مفکوره و زمامداران روسیه تزاری آشنا گردیده بود و نظر ر عبدالرحمن خان سیاست روسها اساساً این بود که به هر طریق ممکن، بدوستی و یا خصومت از طریق صلح و یا جنگ سلطنت های ممالک اسلامی را ز روی نقشه براعظم آسیا به دارد از جایی هم عبدالرحمن خان از طریق تماس با صاحب منصبان روسیه درک کرده بود که روسها آرزو دارد بر هند حمله کنند در عین زمان وی مرک کرده بود که، روسیه از اینکه بجواب بر تانیه برخواسته و بخشم از اراضی افغانستان را ضمیمه کشور خویش شود، به شدادین به نظر می رسید که به این صورت تنها سرزمینی که بمنظور رسیدن به آب های گرم قطب

جنوب مورد لگدمال چکمه پوشان قطب شمال قرار می گرفت همانا کشور عزیز ما افغانستان بود.

به این ترتیب ۵۶ سال بعد از عقد معاهده دیورند زمانی که سرزمینی بنام کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ از پیکره سرزمین کشور پهناور هند ظهور داده میشود، دولت انگلیس ستامق و مساحات مقبوضه را در آن طرف خط دیورند - بصورت یکجانبه و بی توجه به احساسات مردم افغانستان و بالاخص مردمان پشتون و بلوچ بین خط دیورند و دریای سند - ر جزء قلمرو کشور تازه وارد پاکستان اعلان می کنند.

کابل و خط دیورند:

در سال ۱۹۰۱ میلادی زمانی که امیر عبدالرحمن خان در کابل وفات می کنند، انگلیس با نگران سر نوشت آینده معاهده دیورند و اعتبار نامه خط مرزی آن می باشند و حتی قبل پیران در ماه دسامبر سال (۱۸۹۱) لرد کرزن (Lord Curzon) نائب السلطنه بریتانیان در هند طی یادداشتی عنوان می کند: انگلیس پیشهاد می کند که فرزند امیر (حبیب الله) را که از حرف عبدالرحمن جانشین انتخاب شده قبول دارد، پس دیده می شود که پناير دلهره و نشو و نشو که در سال های آخر عمر امیر بر دوله، هند بر تانیوی مستولی گشته است، تلاش بخرج می دهد تا اعتماد پسر و جانشین امیر (پادشاه آینده افغانستان) را کمائی کند؛ در قسمت پایانی این یادداشت پیشهادی، چنین آمده است: «از آنجائیکه تعهدات بر تانیه و عبدالرحمن

شخصی بود، لازم است حالاً تعهدات جدید بر اساس روحیه کاملاً تازه عقد گردد.» که یلا درنگ حکومت برتانیه پیشنهادات لرد کرزن را بشمول هیأتی که باید کابل بسروه



ثا با حبیب الله در باره معاهده جدید صحبت کند، پذیرفت.

نکته مهم و حایز اهمیت در طرح پیشنهاد مزبور اینست که نائب السلطنه برتانیای کبیر در هند ناخود آگاه اعتراف می کند که معاهدات منعقد فی مابین عبدالرحمن خان و مارتم دیورند از جمله تعهدات شخصی بوده که بنا بر آن معاهدات مذکور فاقد اعتبار دائمی و جاری از ضمانت حقوق بین المللی پنداشته می شود بطور مثال هرگاه روی متن معاهده دیورند اندکی تأمل صورت گیرد همچنان بوضوح دیده می شود که این معاهده فقط بین امیر و دیورند منعقد گردیده، نه بین دو کشور مستقله ی متعارفه پس اگر معاهد شخصی بوده حالا چگونه می توان مسئله سرحدات را دایمی پنداشت. و باید اندرین مورد سر از نو مذاکره شود.

امیر حبیب الله خان در ۱ اکتبر سال ۱۹۰۱ به تحت پادشاهی جلوس

کرد و در ۳۱ اکتبر در کابل طی پاسخ نامه ای اشاره نائب السلطنه را به دیده اغماض نگریسته نوشت که: «من نیز مانند دولت برتانیه آرزوی دوستی نزدیکتر و بهتر را بین افغانستان و هند خواستگار هستم» امیر تعهد نمود که معاهده پدرش را با دیورند تا زمانی که حکومت بر جسته برتانیه بدان وفادار باشد، محترم می شمارد. اما لرد کرزن در نامه ششم خود که بکابل فرستاده بود، بدون مقدمه و تعارف اظهار میسدارد: «وی می خواهد راجع به بعضی موضوعات سهم با امیر صحبت کند زیرا امیر سابق گاهی اوقات معاهده را نادرست تفسیر می کرد و حالا او آرزومند است بداند که امیر جدید چگونه آنرا تفسیر و تاویل می نماید.»

امیر حبیب الله که در کابل مصروف حل و فصل امور سلطنتی اش بود، از اصرار ورزی های نائب السلطنه به ستوه آمده به جواب تامه وی می نویسد: «از آنجائیکه در زمان قوت ملکه ویکتوریا لازم نیفتاد معاهده تجدید نظر گردد، به همان منوال در زمان فوت پدرم عبدالرحمن نیز به تجدید نظر نمودن آن معاهده ضرورتی پیدا نیست.»

مقاومت و ایستادگی حبیب الله خان در کابل در برابر فشار های برتانیه روابط آن کشور را با افغانستان وخیم ساخته بود، امیر بالاخره از آن عمل حکومت هند که مسئله مستمری وی را بیاد تهاجل گرفته و پول امانتی ای را که پدرش در امانت حکومت هند گذاشته بود به حساب مستمری او که ماهانه مبلغ یک میلیون و هشت صد هزار روپیه هندی بود، مجرای می داد که این در واقع معنی قطع مستمری پادشاه جدید را می رساند، بناءً عصبانی شده به نائب السلطنه از آن

پیش آمد شکایت کرده و طی نامه ای نوشت: «در صورتیکه من مستحق مستمری و مدد خرج نیستم. می خواهم بدانم که در اثر کدام معاهده حکومت هند اصرار دارد تا روابطه روسیه و افغانستان را کنترل نماید. اگر معاهدات سابق از اعتبار ساقط است به همان منوال معاهده دیورند نیز پیش از این معتبر نخواهد بود.»

در نهایت امر لرد کرزن بخاطر اینکه نتوانسته بود امیر حبیب الله خان را وادار سازد تا از کابل به هند سفر کند و در آنجا از اراده نیک برتانیه امیر را واقف سازد و در ضمن معاهده جدید را با وی ترتیب دهد سخت مایوس بود. که ناگهان در سال ۱۹۰۴ غیر اعزام یک صاحب منصب عالی رتبه بکابل و پذیرفته شدن آن هیأت برتانیوی از طرف کابل به اطلاع وی رسید. متعاقباً بتاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۰۴ (لویس دان) سکرتری امور خارجه حکومت هند برتانیوی به کابل رسید. حبیب الله خان دو روز بعد از رسیدن هیأت انگلیسی که شامل دان، دابیس و گرات بود پنجا یا ترجمان آنان برای مذاکره در قصر بحضور پذیرفت.

حبیب الله خان در ادامه مذاکرات گفت: «با وجودیکه روسها می گویند اراضی غصب شده افغانها را از جنگ برتانیه کشیده، به افغانستان اعاده می کنند، لیکن افغانستان آرزو ندارد که به روس ها گذرگاه و معبری بسوی هند بدهد دلیل دیگر امیر حبیب الله این بود که وی پای بند همان عهد و پیمان است که پدرش با برتانیه بسته بود. همچنان امیر در آن ایام خطر توسعه طلبی روسیه تزاری و بیشتر از زمان حکومت دارای پدرش می پنداشت.

در همین حال بازهم هیئت اعزامی برتانیه بریاست لویس دان اصرار می ورزید تا معاهده جدید در کابل یا امیر حبیب الله

عقد گردد. اما در مقابل حبیب الله خان به پناه های مختلف و ظاهراً معقول مذاکرات را بشکل خسته کننده دنبال می کرد و با حوصله مندی ادامه می داد و راضی به عقد معاهده جدیدی نباشد. لیکن لندن عینده داشت که بازگشت (دان) بدون عقد پیمان با امیر بدیختی بار خواهد آورد.

بتاریخ ۲۰ جنوری ۱۹۰۵ لندن یکبار دیگر به هند هدایت داد که به تهدات سابق با امیر موافقه کند. اما موقف غیر مزیلف حبیب الله سالخره (دان) را واداشت که به حکومت هند برتنوی سفارش کند تا اولتیماتومی به امیر بفراستد: «امیر یا سراد معاهده برتانیه را بپذیرد و یا بمذاکرات خاتمه دهد». حکومت هند در دوم فروری ۱۹۰۵ به لندن اطلاع داد که مذاکرات کابل به رکود مواجه گردیده است. به همین منوال حکومت هند موقت امیر را در این مذاکرات به لندن چنین تلگراف می کند: «الترام و معاهدات بین افغانستان و برتانیه دایمی باشد، مستمری کامل. اعانه و مستمری یالیمانده باید به امیر پرداخته شود و بر ورود اسلحه به افغانستان کدام قید و قیودی تحمیل نگردد، امیر می خواهد معاهده نخست ثقیوت گردد و مقصد وی از معاهده نخست ایست که سراد معاهده وی را برتانیه بپذیرد، مستمری امیر زیاد گردد، برتانیه به تحفه های تجهیزات نظامی خود ادامه دهد و معاهده ای که بین برتانیه و افغانستان عقد می گردد حیثیت یک تمهید نامه ای را داشته باشد که بین برتانیه و خاندان سلطنتی افغانستان عقد گرمیده است نه بین شخصی امیر و برتانیه بعد از قبول این امتیازات، امیر آماده خواهد شد در باره سایر مسائل بحث نماید.

حکومت هند به تائیدی بدین باور بود که اگر لندن در برابر امیر حبیب الله خاد عقب نشینی نماید بگانه اختیاری را که در امور افغانها داشت از دست می دهد و امیر بحث یک بادر دایمی بر اوضاع ملط خواهد گردید. بنابر آن حکومت هند پیشنهاد کرد که امیر معاهدات شخصی را ممانظوریکه یا پدرش عقد گردیده بود جدید نماید و بگانه چیزیکه در عوض آن از امیر تقاضا شد این بود که وی با برتانیه روی بعضی موضوعات از قبیل مدد خرج و مستمری موافقت کند هند برتانیوی دیگر آن توانایی را در خود احساس نمی کرد تا امتیازات بیشتری از امیر بچسب آرد؛ حکومت هند روابط آشفته خود را با افغانستان نمی توانست قناعت بخشی بداند پس شورای ثالث سلطه به اتفاق آراء سفارش کرد که بعد از یک اقدام دیگتر برای مذاکره با امیر، هیأت پاریس معین کابل را به قصد هند ترک گوید.

وضعیت بوجود آمده از طرف وزیر امور خارجه انگلستان تسلطوب پنداشته شد و در عین زمان به حکومت هند دستور داده گفت: «بگانه رله باقی مانده ایست که با امیر مطابق سوار معاهد وی گنا آمده، همچنان مسود تعهدات برتانیه نیز بصورت واضح در آن گنجانیده شود.

لندن به هندوستان اخطار کرد که قطع مذاکرات تاثیر آشوبگرانه و فتنه انگیزی خواهد داشت.

اندین حمال و هوا بتاریخ ۱۵ فروردی رویت از لندن خبر داد که دولت انگلیس در لندن می گوید: «عصر اساسی سیاست صحیح اینست که حکومت هندوستان با همسایه ایکه بین هند و یک

امپراطوری نیرومند نظامی واقع شده روی شرایط خوبی زندگی کند» و بنامی از همین اندیشه نباید اظهار تعجب کرد که وزیر امور خارجه انگلستان در ۱۶ فروردی به هندوستان «سفارش» کرد تا معاهده امیر قبول گردد و دان آنرا امضاء کند.

بتاریخ ۱۶ مارچ دان به امیر حبیب الله خان اطلاع داد که حکومت معاهده امیر را قبول دارد. هنوز مجادله پایان نیافته بود و اعلیحضرت حبیب الله سعی به خرج می داد تا در مقدمه معاهده خویش فقره ای را بیفزاید که در آن به معاهده جنبه مله داده و پهلوی شخصی آنرا حذف کند. ولی دان به این اقدام حبیب الله خان موافقت نکرد. حبیب الله خان تقاضا داشت تا بر بعضی نکات مهم و مهم معاهده عبورند روشنی انداخته شود. امیر همچنان عسلاوه سوده اظهار داشت که بدون چنین، یک قضیه معاهده مفهومی نمیتواند داشته باشد. اما بالاخره مخالفت اعلیحضرت حبیب الله خاتمه یافت و معاهده تجدید یافته در ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ به امضاء طریق رسید.

لودویگ آدمک می نویسد که سرپرستی سایکس (Sir Percy Sykes) حکایت زیر را در باره امضاء معاهده مزبور ثبت کرده است: در آن فرصتی که امیر معاهده را امضاء می کرد قلمش را روی سواد نسخه انگلیسی ای که بر روی چرم نوشته شده بود. تکان داد و رنگ قلم بر آن ریخت، امیر گفت این نسخه خراب شد باید نسخه دیگر تهیه دهد. دان در حالیکه بزبان دری آورد بوده گفت: این خالیت بر روی چهره زیبای معاهد و سپس از حافظ نقل قول کرده ام: آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را - بخال هندویش بخشم سرفند و بخارا را این نقل بمورد قضای آورده خاطری بوجود آورد. لیکن در این فرصت

عبدالقدوس خان به آواز بلند گفت: «بگریه، اعلیحضرتا! آقای دان سمرقند و بخارا را بشما بخشیده اما دان قوراً به عبدالقدوس خان پاسخ داد: «تغیر خال بر روی معاهده برتانیه است و به همین علت امیر از سمرقند و بخار می‌گذرد.» در سال ۱۹۱۹ میلادی امان‌الله خان در کابل زمانی که از قتل پدر (حیت‌الله خان) به لره چلسفورد نائب السلطنه هند اطلاع می‌داد، با لحن کنایه آمیزی چنین اظهار نمود: «... نباید بر آن رفیق ما پوشیده بماند حکومت مستقل و آزاد افغانستان خود را آماده می‌داند که در هر وقت و هر موسم با در



نظر داشتن ایجابات دوستی و امثالهم، قرار داد ها و معاهداتی را با حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که در راه منافع تجارتنی برای حکومت ما و حکومت شما مفید و سودمند باشد.» همچنان اعلان استقلال افغانستان توسط امان‌الله خان که با کلمات و جملات فشرده ولی با مفهوم و پرمحتوا تاریخ ۱۳ ماه اپریل سال ۱۹۱۹ صورت گرفت حکومت هند را متحیر ساخت و گویی که قدرت موضع‌گیری را ظاهراً از آنان سلب کرده بود و نمی‌دانستند که آیا استقلال افغانستان را متعجب یک واقعیت بپذیرند و یا آنرا رد کنند. چونکه

حکومت برتانیه برای مدت مدیدی اصرار می‌ورزید که معاهدات افغان و انگلیس عبارت از تعهداتی می‌باشد که با شخص امیر عقد شده، پس در این فرصت دشوار به نظر می‌رسید تا از آن تقاضای امان‌الله خان که معاهده جدیدی با افغانستان عقد گردد جلوگیری بعمل آید.

بدنیال کسب استقلال کشور در ماه اپریل سال ۱۹۱۹ میلادی اعلیحضرت امان‌الله غازی به قصد بازپس گرفتن پشاور و نواحی واقع در «دیر» جات تا رود «ایندوس» از کابل توأم با یک نوع فعالیت‌های سیاسی به جانب سرحدات هند لشکر کشی کرد. اما این فعالیت‌ها بدرستی انتظام داده نشده بود فلذا قیام پشاور بروز ۸ ماه می ۱۹۱۹ در مرحله اولیه آن از پس برده شد، اقدام نارسا و قبل از موقع در محاذ خیبر منجر به اشغال دکه از جانب برتانیه گردید و هم‌طور در محاذ قندهار نیز کدام حرکت قابل ملاحظه صورت نگرفت. در واقع لشکر کشی مزبور به مقاومت صاکر شکست خورده انگلیس مواجه گردید که نه تنها نتیجه چندانی در پی نداشت بلکه اثرات منفی خود را بالای روحیه قبایل سرحدی بجا گذاشت. که بالاخره به روز سوم ماه جون منجر به آتش بس بین طرفین گردید. و در روز ۲۵ جولای یک هیئت افغانی جهت انجام مذاکرات صلح از کابل وارد راولپنڈی شد.

اعزام هیأت صلح:

همزمان با رسیدن هیأت صلح افغانستان به هند (راولپنڈی) امیر امان‌الله

اعلامیه ای را در کابل بدست نشر سپرد، که در آن گفته بود: «اندرین فرصت متارکه وجود دارد؛ اگر یک صلح آبرومند بدست آمد و احترام و عزت افغانستان حفظ گردید، از آن چه بهتر، لیکن اگر چنان تشدد وی تادم مرگ جهاد را ادامه خواهد داد.»

گفته می‌شود، هیأت صلح افغانستان بریاست علی احمد خان و اعضای آن شامل کسانی می‌گردید که پیش از این در هندوستان پسر می‌بردند.

ریاست هیأت جانب امپراتوری برتانیه را سرگرائت (Sir A. H. Grant) بمعده داشت که بتاريخ ۲۶ جولای ۱۹۱۹ مذاکرات رسمی خود را با هیأت افغانستان آغاز نمود. گرائت در جریان مذاکرات، به وزیر امور خارجه در لندن اطلاع داد که: «قرار معلومات و اطلاعات بدست آمده، افغانها تحت هیچگونه شرایطی آماده نیستند از کنترل روابط خارجی خود بگذرند، افغانها اراده دارند که یک پیشنهاد حیرت انگیزی را برای تنظیم و تعدیل خطوط سرحدی سر از نو ارائه بدهند تا بوسیله آن وزیرستان و دیگر ساحه‌های قبایلی تحویل افغانستان داده شود. افغانها بر علاوه، امتیازات ارضی در پنجه و کشک را از بلشویک‌ها تقاضا دارند.» و بالاخره در طی ده روز بتاریخ ششم اگست و بعد از چند و چون‌های سیاسی ای بی‌معنا و در ختم جلسه پنجم مذاکرات، «گرائت» متن معاهده پنج فقره بی‌خویش را به هیأت افغانی تقدیم کرد که دو روز بعد علی احمد خان آن معاهده را امضاء می‌کند که در آن تقریباً همه چیز مطابق منافع حکومت هند برتانیوی گتجائیده شده بود نه منافع افغانستان، و همین‌طور با آنچه را که امان‌الله خان در کابل شمار داده بود و

آطوریکه گرانث پیش بینی کرده بود، در مغایرت کامل قرار داشت. بین عمل شک برانگیز و تعجب آور هیأت افغانی، ثابت می‌کند که «افغانها آنچه در میدان جنگ بدست می‌آورند، آنرا در میدان سیاست و مذاکره در طبقه اخلاص گذاشته از دست می‌دهند. و اما نتیجه گیری حکومت هند از انجسام مذاکره، مذکور برای افغانها خیلی هاجالب و آموزنده به نظر می‌رسد:

«حکومت هند بر تائیدی نتیجه مذاکرات صلح را بسیار قناعت بخش می‌داند و بر آن عقیده می‌نماید که به این جهت تعدیل گنه آنهم اساسی نیست، افغانها مسوولانه ارائه شده آنها را پذیرفته و قبول دار شدند. هندوستان بر آن است که این تجربه تازه در آخر ثابت خواهد کرد که از ترتیب و قرار سابق قناعت بخش تر می‌باشد، زیرا افغانها برای آزادی های ظاهری خویش اهمیت زیاد می‌دهند... اگر ما (انگلیس ها) به آزادی ظاهری آنها اجازه دهیم احتمال نوبی می رود که آنها مطابق میل و آرزوی خود شان برای مشوره در مشورعات اساسی با ما می‌کنند».

حالا هیأت صلح با نمایندگی امان الله خان بتایل برگشته و بروز ۱۴ اگست ۱۹۱۹ در جلسه در بار بحضور امیر دم از موفقیت می بدست آمده در مذاکرات راولپندی می زند، علی احمد خان رئیس مینت و نماینده امان الله خان اظهار کرده: «بر تانیه با تمام تقاضا های انسان موافقت کرده همچنان علاوه تموده گفت: قبایل در قرار داد اینکه با بر تانیه، عقد گردیده گجائیده شده است».

گرچه پیمان راولپندی برای یک دوره امتحانی انعقاد یافته بود و مقدمه ای تلقی می شد برای صلح پایدار و

دوستی دایمی، اما زمانی که پادشاه بر تانیان نه تنها حاضر نشد که بجواب نامه دوستانه و امتانیه شاه فغانستان زامان الله خان، مبنی بر به رسمیت شناختن استقلال کشورش از جانب دولت بر تانیه نامه بنویسد، بلکه جواب دادن به آنرا نامناسب پنداشته دستور داد تا نایب سلطه بر تانیای کبیر در هند (سرود چلمسفورد) پاسخ نامه پادشاه افغانستان را بدهد. لیکن حکومت هند جرات دادن به آن نامه را به مصلحت خود ندانسته و در ماده آن سکوت اختیار کرد.

اعلیحضرت لسان الله خان از وضعیت پیمان راولپندی و پنداشت که پادشاه بر تانیه با انعقاد پیمان راولپندی، او را به حیث یک شهریار درست نمی شناسد و استقلال افغانستان را قبول ندارد. که در واقعیت امر عکس العمل پادشاه بر تانیه در قدم نخست نقص صریح پیمان راولپندی بحساب آمده که در مقابل امان الله خان نیز در قبایل به مردم افغانستان و خاصاً قبایل هر دو طرف سرحد دیورند اطلاع داد که آتش بس فقط برای شش ماه دوم خواهد کرد و اگر بر تانیه با تقاضا های افغانها موافقت نکند، جنگ تجدید خواهد گردید.

به این صورت عمر معاهده راولپندی شش ماه اعلان گردید و حالا حکومت هند و بر تانیا قرارداد جدید صلح و اعزام هیأت جدید می ماند تا به هند فرستاده شود و حکومت بر تانیه را به وائعتهای که آن هیأت می پذیرد و یا رد می کند، روبرو سازد. در عین زمان به آنهم هند امیدوار بود که با سپری شدن این دوره امتحانی شش ماهه اوضاع با حالت عادی بر خواهد گشت و راه برای عقد معاهده صلح دایمی هموار گردیده و در این مدت بتواند یک پیمان سودمند

دوستی مطابق میل خویش با افغانها عقد نماید.

امان الله خان در حالیکه به سیاست های استقلال طلبانه در کل قلمرو افغانستان بشمول سرزمین های مقبوضه در مقابل حکومت بر تانیه کبیر ادمه می داد تماس رسمی خود را نیز با حکومت هند برقرار نگهداشته بود و بتاريخ ۵ نوامبر ۱۹۱۹ امان الله خان در نامه که به نایب السلطنه هند فرستاد اشاره می نماید که: «وی آرزوی دارد مسئله سرحد را با هند لیصله کند و در عین زمان پیشنهاد کرد که مذاکرات آینده سرحدی بین گرانث و نادر خان صورت گیرد، بر علاوه امان الله خان، از بر تانیا خواهش کرده بود تا، تمام عملیات خصوصیت آسیر مریش را علی قبایل به تمویق اندازد» اما گرانث قبایل را دارایی نظامی شاه امان الله میدانست؛ گرانث پیشنهاد کرده که هند بایستی با هر یک از این قبایل جداگانه پیکار کند، تا بتواند بدان وسیله افغانستان را ضعیف سازد.

سرگرات در جای دیگری چنین ایراد عقیده می نمایند که: «آزادی در ساحه روابطه خارجی نمی تواند برای افغانها ارزش داشته باشد، برای اینکه آنها (افغانها) با بلشویک ها (شوروی سوسیالیستی) همبست نمی گردند و اجازه نمی دهند بلشویک ها خود شانرا در افغانستان گسترش دهند، روابط آینده افغانستان با بقایای امپراتوری عثمانی بسیار دوستانه نمی تواند باشد برای اینکه افغانها دمت یاری و کمک بسوی ایشان دراز نکردند. بتاسی از اصانات بعد مشترک افغانها از بر تانیه طرفداری خواهند کرد. وی اضافه می کند که: در این جا نکته مهم اینست که طبیعت مخصوص و حالت خاص مزاج افغانها را از نظر دور نداشته باشیم. در این زمینه لودیگ آدمسک نوشته کتاب تاریخ روابط سیاسی افغانستان (۹۳)

تفویض اختیار به افغانها

چرا آمریکا به یک پالیسی جدید در مورد افغانستان نیاز دارد؟

آمریکا به افغان ها کمک کرد، تا اتحاد شوروی را شکست بدهند، این یک پیروزی بزرگ برای آمریکا در دوران جنگ سرد بود. اما پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ آمریکا دیگر نقش فعال در افغانستان بازی نکرد. در نتیجه، آمریکا نفوذی را که در افغانستان از سال ۱۹۸۰ به بعد و با صرف سه میلیارد دلار کمک به مجاهدین بدست آورده بود، از دست داد.

یکی از مأمورین دولت آمریکا که از نزدیک با سیاست آمریکا در قبال افغانستان آشنایی دارد میگوید، سیاست آمریکا در مورد افغانستان از یک پیروزی سترگ به یک ناکامی اساسی تغییر نموده است. بعد از سالهایی متفاوتی حوادث، واشنگتن را واداشت، تا در باره یک سلسله مسائل امنیت ملی و سیاست خارجی که با افغانستان ارتباط مستقیم دارد توجه کند. در اگست ۱۹۹۸ اسامه بن لادن که تشکیلات تروریستی وی در افغانستان مرکز دارد، سفارت های آمریکا در کنیا و «تانزانیا» را منفجر کرد. این حادثه سبب شد تا افغانستان در محراق توجه دولت آمریکا قرار گیرد. اما با آن هم افغانستان به حیث صادر کننده تروریزم، افراطی گری مذهبی و مواد مخدر همچنان که باید مورد توجه قرار بگیرد، به آن توجه نشده است. اداره کلینتن در مورد تلاش هایش برای دستگیری بن لادن تبلیغات زیاد نموده و بازداشت او را از اولویت های کاری خود قرار داده است، اما با توجه بیش از حد بالای شخص بن لادن اداره کلینتن از درک این موضوع که بن لادن یکی از پدیده های بی ثباتی در افغانستان است عاجز مانده است. افغانستان در حال جنگ، منبع بروز مشکلات واگیر مثل تروریزم افراطی گری مذهبی و قاچاق مواد مخدر شده است که مشکلاتی را در کشور های همسایه و سرتاسر جهان اسلام بوجود آورده است. آمریکا نیازمند به یک پالیسی منسجم برای بوجود آوردن یک افغانستان آرام و با ثبات که بیش از این به حیث منبع تروریزم، افراطی گری مذهبی و مواد مخدر قرار بگیرد، می باشد.

چنین یک پلان نیاز به تجدید نظر اساسی در سیاست فعلی آمریکا در قبال افغانستان دارد. از زمان خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ آمریکا افغانستان را به صفت یک کشور فقیر، دور افتاده و محاط به خشکه که مساحتی کوچکتر از ایالت تکزاس را دارد، به فراموشی سپرده است. واشنگتن اهمیت انسانی، جیئوپولیتیک و امنیتی آن را نادیده انگاشته است.

افغانستان در طول تاریخ از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده و در چهار راه خط ارتباطی میان شرق و غرب و شمال و جنوب قرار دارد. در قرن ۱۹ بحث کشور حایل میان امپراطوری های روسیه و انگلیس نقش بازی کرد و بعداً میدان جنگ سرد میان ابر قدرت ها قرار گرفت. اشغال افغانستان توسط شوروی فاجعه بزرگ انسانی را به بار آورد. در نتیجه دو میلیون انسان خود را از دست داده و بزرگترین جمعیت مهاجر دنیا را به وجود آورد اقتصاد کشور را نابود کرد و اجتماع، زده و زخمی را پدید آورد. اکنون افغانستان به حیث

مرکز صدور تروریزم و افراطی‌گری تبارز کرده است. در زمان حساس بعد از سقوط رژیم کمونیستی در سال ۱۹۹۲، ایالات متحده آمریکا فرصت خوب برای بسازی نمودن یک نقش سازنده را از دست داد. افغانستان در اثر مبارزه ندرت میان نیروهای مقاومت دچار مرج و مرج گردید. عدم حضور آمریکا در صحنه باعث تضعیف نیروهای میانه رو گردیده و به پاکستان فرصت داد تا طالبان را به وجود آورده آنها را تقویت کند. این گروه قوی القاعده افراطی که تا سال ۱۹۹۲ وجود نداشت، اکنون به صفت یک نیروی مهم نظامی و سیاسی در افغانستان تبارز نموده و برای عده زیادی از حرکت های افراطی نظیر سازمان تروریستی بن لادن کمک می کند. آمریکا باید موقف غیر فعال خود در افغانستان را کنار بگذارد. آمریکا بجای توجه به تسخیر بن لادن یک استراتژی متفکری را در همکاری با کشورهای دیگر منطقه پی ریزی نمود. تا باعث از میان رفتن گروه طالبان که از بن لادن حمایت می کنند، گردد. آمریکا باید برای وضع تمرکز استراتژی اقتصادی و نظامی علیه طالبان تلاش کند تا توانایی های طالبان در تسلط قاطعانه شان بر مردم افغانستان تضعیف گردد. ایالات متحده همچنین باید یک سیاست نیرزدمند جلوگیری از رسیدن کمک خارجی برای طالبان را در پیش گرفته، نارضایتی داخلی در برابر سیاست های خشن طالبان را ترغیب نماید. قرار کدر های طالبان را تسویه

نموده و در راه تشکیل یک حکومت که در آن همه گروه ها شرکت داشته باشد، و این حکومت با همسایه گان خود در صلح زندگی کند، تلاش نماید.

هت گذاری تروریزم

از سال ۱۹۹۶ به ایسوافغانستان به حث مرکز منطقه گذاری تروریزم بین المللی تحت اداره اسامه بن لادن درآمده است. در رأس این تشکیلات القاعده قرار دارد. القاعده وظیفه هماهنگ سازی، تهیه پول، تربیه افراد برای یک عده زیاد از حرکت های افراطی اسلامی در سرتاسر جهان را به عهده دارد. القاعده تشکیلات متمرکز ندارند، اما تشکیلات آن وسیع بوده با تنده زیادی از حرکت های تروریستی جهان پیوند دارد.

القاعده سمبول نوع جدید تروریزم بین المللی است. نوع جدید تروریزم، خارج از محدوده دولتها عمل نموده و افراد را به اساس اندیشه های افراطی باهم مرتبط می سازد. در حالیکه در گذشته مسائل نژادی و ملی بیشتر حاصل نزدیکی افراد در یک گروه تروریستی بود. القاعده در بیش از ۵۰ کشور هسته گذاری نموده و با تعداد زیادی از حرکت های اسلامی افراطی رابطه برقرار کرده است. در حرکت اسلامی افراطی مصری بنام های الجهاد و جماعت الاسلامی از هم پیمانان القاعده اند. القاعده از افغانستان و سودان به حث مرکز تربیه افراد جهت مبارزه مسلحانه در کشورهای چون الجزیره، بوسنیه، چینیه، داغستان، مصر، کشمیر، لبنان، قیپین، روسیه، سومالیا، عربستان، تاجیکستان و ازبکستان کار میگیرد.

گفته میشود، بن لادن در میان گروههای افراطی اسلامی ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ طرفدار دارد که در سراسر دنیا پراکنده اند. بن لادن به حث تمویل کننده، تبلیغ کننده و رهبر سیاسی و روحانی القاعده عمل می کند. ولی بر ابعاد فعالیت های تخریبی آن نظارت ندارد. بن لادن ۲۰۰ الی ۲۵۰ میلیون دلار پول شخصی خود را در ۶ شرکت در سرتاسر جهان مخفی کرده است.

احمد رفیع طه مصری به حث فرماندهان نظامی بن لادن فعالیت می کند. در اگست ۱۹۹۴ بن لادن علیه آمریکا اعلان جنگ داد و اهداف خود را چنین خلاصه کرد: راندن نیروهای آمریکا از شبه جزیره عربستان سعودی، حلف رژیم عربستان سعودی از قدرت و کمک به حرکت های افراطی اسلامی در سرتاسر جهان. حاصل تلاش های بن لادن خیلی خریار بوده است. افراد او مسئول صد ها عمل تروریستی از جمله حمله ناکام «علیه حسنی مبارک» رئیس جمهور مصر در ۲۶ جون ۱۹۹۵ بودند. نفوذ افراد وی به داغستان در اگست ۱۹۹۴ باعث راه اندازی عملیات خونین روسیه در چینیه شد. بمب گذاری ماه قیروری در تاشکند نیز کار بن لادن و یا خواصان او بود. گفته میشود که بن لادن از تمویل کسندگان عده گروه «ابوسفاف» است که خواهان ایجاد یک کشور مستقل اسلامی در جنوب فلپین اند. بن لادن مسئول تلاش برای قتل پاپ جان پال رهبر کاتولیک های جهان حین سفر وی در ۱۹۹۵ به مانیلا و بمب گذاری در سفارت های آمریکا و اسرائیل در مانیلا و پنکاک و بمب گذاری در خط هوایی آسیا شناخته شده است.

جنگ بن لادن علیه امریکا



بن لادن مسئول یک سلسله حملات بالای امریکایی ها نیز شناخته شده است. در سال ۱۹۹۲ افراد او یک هتل در «یمن» را که مورد استفاده عساکر امریکا که مصروف کمک رسانی در سومالیا بودند مورد حمله قرار دادند.

بن لادن در مارچ ۱۹۹۷ به شبکه تلویزیونی سی ان ان گفت که او عرب هایی را تربیه نظامی داد که ۱۸ تن عساکر امریکایی را در ۱۹۹۲ در سومالیا به قتل رسانیدند. او همچنین به صفت همکار در بمب گذاری مرکز تجارت جهانی در نیویارک در سال ۱۹۹۳ که منجر به قتل شش نفر و زخمی شدن بیش از هزار نفر گردید، نیز شناخته شده است. بن لادن در دو بمب گذاری علیه اهداف امریکایی در عربستان سعودی متهم شده است. در

یکی از این بمب گذاری ها در سال ۱۹۹۵ پنج مشاور امریکایی در ریاض کشته شدند و در بمب گذاری دیگر در مجتمع مسکونی «حبر» در عربستان سعودی در سال ۱۹۹۶ به تعداد نوزده عسکر امریکایی جان خود را از دست دادند. طبق اظهار مقامات دولتی امریکا بن لادن پلاچی را برای کشتن بیل کلینتن رئیس جمهور آن کشور طرح ننمود. تلاش اول در دوران سفر کلینتن در سال ۱۹۹۴ در فلپین صورت گرفت و تلاش دوم در دوران سفر او به پاکستان در قیرونی ۱۹۹۹ بود. ولی این سفر لغو شد.

با گذشت زمان تبلیغات بن لادن علیه امریکا خیلی خصمانه شده است. در ماه فبروری ۱۹۹۸ بن لادن تشکیل جبهه جهانی اسلامی برای جهاد علیه یهودی ها و صلیبی ها را اعلان کرد. او فتوا صادر نموده که امریکایی ها و متحدین آنها چه ملکی و چه نظامی باید به قتل برسند. به نظر (سی. آی. ای) این اولین بار بود که بن لادن قتل افراد غیر نظامی امریکایی را تجویز نمود. شش ماه بعد از این اظهارات، طرفداران بن لادن دو موتر مملو از مواد منفجره را در مقابل سفارت های امریکا در دار اسلام تانزانی، نایروبی و کینیا منفجر نمود که در نتیجه ۲۲۴ نفر به شمول ۱۲ امریکایی کشته شده و بیش از ۵۰۰۰ نفر زخمی شدند. در عکس العمل این انفجار ها ایالات متحده در ۲۰ اگست ۱۹۹۸ به تعداد ۷۵ راکت کروز را به چندین مرکز تعلیمی بن لادن در نزدیکی «خوست» افغانستان و سر یک فابریکه هوا سازی در سودان که گفته می شد برای بن لادن سلاح کیمیاوی تهیه میکرد، آتش نمود. امریکا علاقه مند به یک حمله پیشگیرانه علیه تلاش های بن لادن برای بدست آوردن سلاح های کشتار جمعی است. در نوامبر ۱۹۹۸ مامورین سی. آی. ای. تأیید کردند که بن لادن در تلاش بوده تا به سلاح های کشتار جمعی جهت حمله بر مراکز نظامی امریکا در خلیج دست یابد. رئیس سی. آی. ای، جورج کنت در ماه مارچ ۲۰۰۰ به کانگرس امریکا گفت که بن لادن خطر جدی حمله تروریستی را علیه امریکا متوجه ساخته و افسرد وی در بکار گیری سلاح های کیمیاوی و بیولوژیکی تربیه شده اند.

در دسمبر ۱۹۹۹ طرفداران بن لادن تلاشی جدی به خرج دادند، تا جشن های هزاره جدید را در امریکا و خارج از آن اخلال کنند. سی. آی. ای. معلومات بدست آورد که افسراد وابسته به بن لادن در نظر داشتند تا ۱۵ حمله تروریستی را در سرتاسر جهان انجام دهند. در اوایل دسمبر ۱۹۹۹ نیروهای امنیتی امریکا و یک عده کشور ها با تشریک مساعی توانستند ۱۲ نفر را در عمان - اردن که در نظر داشتند حملاتی را علیه امریکایی ها به راه بیندازند؛ دستگیر نمودند. که بعد تر از آن نیروهای امنیتی امریکا و کانادا ۲۶ الجزایری مشکوک را دستگیر نمودند. که در میان شان احمد رسام عضو یک سازمان صلح الجزایری را که با بن لادن رابطه نزدیک دارد، دستگیر نمودند. او مواد منفجره را وارد امریکا می کرد.

ذکر میشود تشکیلات بن لادن در اثر دستگیری های افراد مربوطه اش در سه قاره، رخنه ایجتهای (ماموران نفوذی) استخباراتی امریکا در تشکیلات وی و نظارت از طریق دستگاههای الکترونیکی طعیف شده است. ایالات متحده امریکا به دو عضو سابق، القاعده که از این سازمان کناره گرفته اند دسترسی دارد. یکی از این افراد مسئول مالی سابقه القاعده

است. پس لادن از ترس نفوذ عمال استخبارات آمریکا در میان محافظین عربی، آنها را با محافظین پاکستانی و بنگله دیشی تبدیل کرده است. بن لادن کوشش زیاد به خرج می داد تا لهال تروریستی را توسط گروه دیگر نجات دهد یکی از این گروه ها گروه مصری الجهاد است که در سال ۱۹۸۱ انور السادات را به قتل رسانید و گروه دیگر گروه مسلح الجزایری است. این دو گروه از سالیان زیادی به این سو از بن لادن کمک مال دریافت می دارند.

«ابو» های نشر شده در جراید حاکی از آنست که بن لادن مشکلات صحنه جدی دارد، که شامل مشکلات گردد، قلب و دوران خون میشود. شاید این «ابو» ها جعلی باشد تا توجه را از شخص بن لادن و میزبانان طالب وی کمتر کنند. اگر او بمیرد به عقیده سی.آی.ای (ایمن الظواهری) جانشین او خواهد شد. بعد از سرگ بن لادن تنظیم های شامل در القاعده شاید دست به عملیات تروریستی مستقل بزنند تا توانمندی خود را به نمایش بگذارند. ایالات محمد، آمریکا نشر بر اساسه را افزایش داده است. او اکنون در رأس لیستی قرار دارد که باید دستگیر شوند و برای دستگیری او پنج میلیون دلار جایزه تعیین شده است. آمریکا بر طالبان فشار وارد کرده تا اسامه را تحویل دهند. اما تا اکنون این کار نتیجه نداده است. آمریکا در جولای ۱۹۹۹ رژیم طالبان تعزیرات اقتصادی وضع

کرد و شورای امنیت را تشویق کرد که در نوامبر ۱۹۹۹ چنین کاری را بکند. با وجود فشار های اقتصادی و سیاسی رژیم طالبان حاضر به همکاری نیست. دلیل این خودداری طالبان در طبیعت طالبان و اوضاع سیاسی افغانستان نهفته است.

جهاد افغانستان و جنگ داخلی

تشکیل گروه های اسلامی در پیچ افغانها و عملی ساختن سیاست خارجی پاکستان نقش حیاتی بازی کرده است. شورش اسلامی در عکس العمل به کودتای کمونیستی، اپریل ۱۹۷۸، در کابل با تهاجم شوروی به افغانستان در سپتامبر ۱۹۷۹ به مقاومت ملی منبذ شد. مقاومت علیه شوروی شکل اسلامی بخود گرفت، زیرا روسها مقاومت غیر مذهبی علیه خود در شهر ها را به آسانی از میان برداشتند. همچنین شماری از علمای دینی، مردم اطراف کشور را راهنمایی و تشویق نموده و هماهنگی را میان قبایل و قریه های جدا از هم بوجود آوردند. آنها جنگ علیه شوروی را جهاد و جنگجویان خود را مجاهدین خواندند. دولت همایه پاکستان که به ۳۰۵ میلیون نفوس افغانستان، پناه داد، از پشتیبانی مهم جهاد گردید. از این که احساسات ملی افغانها با منافع پاکستان در تضاد بود، پاکستان، افغانها را تشویق کرد، تا به شکل مذهبی خود را تنظیم کنند.

از نظر پاکستانی ها یک حکومت اسلامی در کابل که به کمک پاکستان تشکیل میشد، متحد طبیعی پاکستان بحساب می آمد. چنین متحدی از توسعه نفوذ شوروی جلوگیری میکرد و برای پاکستان در برابر حریف اش مند، عمق استراتژیک می داد. ولی رهبر نظامی پاکستان جنرال ضیاء الحق به حیت مشاور سلطان حسین پادشاه اردن کنار می کرد و در ۱۹۷۰ شاهد برخورد خونین میان ارتش اردن و سازمان آزادی بخش فلسطین بود. او نمی خواست چنین چیزی را طرف افغانها در پاکستان تکرار شود. بدین ترتیب پاکستان خواست تا جلوگیری وحدت میان گروههای مختلف مجاهدین را بگیرد. زیرا وحدت میان مجاهدین آنها را در موقعی قرار می داد که مستقل از آ.اس.آ. عمل نمایند. آ.اس.آ. که رسالیدن کمک به مجاهدین را در دست داشت میخواست تا قفانها به پاکستان وابسته باشد محمد یوسف یکی از مامورین عالی رتبه آ.اس.آ. می نویسد که آن دستگاه ۷۰ درصد کمک های آمریکا و عربستان سعودی را در اختیار گروههای افراطی مجاهدین مخصوصاً «حکمتیار» قرار میداد.

گروه های عمده در افغانستان

بعد از سقوط رژیم کمونیستی نجیب الله در کابل در اپریل ۱۹۹۲ یک ائتلاف از احزاب جهادی قدرت را در کابل بدست گرفت. یک شورای ۵۱ نفری مشتمل بر رهبران سیاس و مذهبی صیغت الله مجددی رئیس حزب کوچک جبهه ملی نجات افغانستان، را به حیت رئیس دولت موقت انتخاب نمود. مجددی به خاطری به این مقام انتخاب شد که خطری برای احزاب نیرومند که در فکر حفظ استقلال خود بودند بشمار نمی رفت. ولی ائتلاف وقتی از هم پاشید که حکومت موقت با مخالفت «گلبدین حکمتیار» مواجه شد.

اردوی کمونیستی راه خویش را برای ورود به کابل باز کرد. مسعود یک مرد عملی و رهبر مشهور تاجیک ها و یک نظامی ماهر است. به صفت وزیر دفاع حکومت برگزیده شد. بصورت عمومی از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ اوضاع نظامی سیاسی فوق العاده سیال بود و احزاب کوچک بخاطر حفظ منافع خود علیه حزب نیرومند، ائتلاف تشکیل می دادند. در جنوری ۱۹۹۴ وقتی که نیروهای مسعود تلاش های حکمتیار به کابل را خنثی نموده و او را تضعیف نمود، جنرال دوستم با حکمتیار ائتلاف تشکیل داد. جنرال دوستم با مخالفت با نجیب زمینه سقوط او را مساعد ساخته بود. برای دوسال در جنگ علیه مسعود درگیر گردید. تصرف کابل توسط طالبان سبب شد که آنها در ۱۹۹۶ یار دیگر باهم شامل یک ائتلاف شوند. (ادامه دارد)



حکمتیار رئیس حزب اسلامی یکی از احزاب افراطی بود که با جدیت با غرب نظامی میکرد. او می خواست قدرت مطلقه را بدست بیاورد. افراطی های عرب و لیبیا به او کمک می کردند. و پاکستان قسمت اعظم کمک های ارسالی به مجاهدین را در اختیار او قرار می داد. نیروهای حکمتیار از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ کابل را در محاصره خود داشته و کابل را با توپ خانه و راکت مورد حمله قرار داده و باعث قتل هزاران تن از مردم ملکی شد. حکمتیار چندین بار کابل را مورد حملات زمینی قرار داد و از همکاری یک تعداد گروه ها، مثل وحدت اسلامی که از طرف ایران حمایت می شد برخوردار بود.

جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی نیروی اصلی حکومت موقت را تشکیل میداد. اعضای این حزب را اکثراً تاجیکهای شمال افغانستان تشکیل می دهند. ربانی قدرت را در جون ۱۹۹۲ بدست گرفت، اما در اثر حمله شدید جنگ طبق برنامه قبلی در دسمبر ۱۹۹۴ از قدرت کناره گرفت.

احمد شاه مسعود قوماندان نیرومند استاد ربانی بود. او از موثرترین قوماندان های جهاد در جنگ علیه شوروی بود و لقب «شیر پنجشیر» را برای خود کمای کرده بود. مسعود پلان سقوط حکومت نجیب را ریخت و با ایجاد تقاضا با رهبران ملیشه های ازبک و قوماندان های تاجیک در

بقیه از صفحه (۸۸)

نگاهی به پیشینه روابط سیاسی - تاریخی...

افغانستان (از زمان عبدالرحمن خان تا استقلال) می نگارند: «گرائت درستی احساس کرده بود که افغانها از سلوک (تیک) متاثر می شوند. لیکن از هدید بیم و هراسی ندارند. آنها از شیرین ترین آرزو و خواهش خود در می نذرند در صورتیکه از روش اعتدال و گفتار دوستانه در برابر ایشان کنار گرفته بود و از چیزیکه انکار ورزیده می شود، دلایل صادقانه برای ایشان ارائه گردد. یکن هرگونه خشونت و یا سعی برای قریب، دادن آنها، یا ناکامی فوری مواجه می گردد.» گرائت ضربه المثل مردمان کوهستانی را در این مورد تذکر میدهند: «مردان کوهستانی در برابر کلمات زشت و زننده پاسخ زننده می دهند، شاید بعد از آن پشیمان شوند، اما هرگز به پشیمانی خویش اعتراف نمی کنند.»

ادامه دارد

پروزی نظامی، متضمن موفقیت سیاسی نیست

نیم نگاهی به زمان صدارت و شهادت عبدالریم غفور(زی و حوادث قبل و بعد آن

تابستان ۱۳۷۷

طالبان زد استاد ریانی، جنرال دوستم و احمد شاه مسعود را
کسانی خواند که در میان مردم شان جدارند.

وی گفت، بزودی مسعود توسط طالبان دستگیر خواهد شد.

۲-عبدالملک در اولین اقدام خود، محمد اسماعیل خان

فرمانده سرورف سعادین را ملی

یک سازش

با ۱۵۰۰ تن

از افراد

تحقیق



فرمانش به طالبان تسلیم نکرده، که یک

ضربت سخت بر نهضت اسلامی افغانستان بحساب می آید.

۳-عبدالرشید دوستم با جمعی از یاران تردیدکش به خارج

کشور پناه برد و جنرال عبدالملک خود را رهبر جنبش ملی

اسلامی افغانستان خواند و از آن پس با موصوف بحیث رهبر

جزش ملی ادامه در روت مجریه ت.

طالبان در اواخر ۱۳۷۶ از اختلافات درونی میان جنرال

عبدالرشید دوستم و جنرال عبدالملک

دو تن از سران جنبش ملی بهره گرفته،

به همکاری عبدالملک بر صفحات شمال

کشور دخته نمودند

گرچه بعد از چهار روز حدود ۴۰۰۰ تن

از افراد طالبان در ولایات مختلف شمال کشور تار و مار گردید و

طالبان ضربه سختی را متحمل شدند، اما تحولی که در این میان

شکل گرفت، شامل چند مسأله میشود.



۱-پاکستان به مجرد ورود طالبان به شهر مزارشریف سه

شناسایی از آن گروه پرداخت و به تعقیب آن کشور های عربستان

و امارات متحده عربی طالبان را برسمیت شناخت. این شناسایی

نه ماه بعد از اشغال کابل توسط طالبان صورت پذیرفت.

گوهر ایوب خان وزیر خارجه پاکستان طی یک صحبت

مطبوعاتی سخن از تأمین امنیت سراسری در افغانستان بوسیله

سردار مقاومت

چهار روزی که مزار شریف تحت کنترل طالبان بود، اوضاع بنان طوفان سهمگینی، افغانستان و کشور های منطقه را پشت تکان داد. خطوط دفاعی دولت درهم شکست و بعد از هر ساعت خبر تسلیمی یک منطقه و یا یک قوماندان به طالبان بگوش میرسید. جاده سالنگ بروی طالبان گشایش یافت و طالبان از طریق سالنگ که کوتاه ترین راه بشمال است به رفت و آمد شروع نمودند. استاد ربانی رئیس دولت افغانستان که در طالقان مقیم داشت، با تعدادی از اراکین دولتی به تاجیکستان رفت و به دنبال آن استاد سیاف رهبر اتحاد اسلامی ذریعه هلیکوپتر به زحمت

توانست خود را از کندز به تاجیکستان برساند، جنرال دوستم قبل از همه خود را به ازبکستان رسانده بود.



عبدالکریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی یک قروند هلیکوپتر متعلق به احمد شاه

مسعود را نزد خود نگهداشت، تا در صورت لازم بوسیله آن خود را به خارج کشور برساند. داکتر طالب نماینده آن گروه در پاکستان طی یک مصاحبه با بی بی سی، از گفتگو و مذاکره پیرامون تحویل دهی مسالمت آمیز یامیان به طالبان سخن به عمل آورد.

برخی از سفرا و سران دولت اسلامی از خارج به مسعود پیهم میگفتند، تا در فکر نجات جان خود بوده باشد، آنها چاره ای برای مقاومت در برابر طالبان نمی دیدند.

ملا عیدالله وزیر دفاع طالبان ذریعه بی سیم از سالنگ دو مرتبه با مسعود صحبت کرد و مسأله گردهمایی علما و سوی سفیدان دوطرف برای جلوگیری از خونریزی در پنجشیر را بمیان آورد. در چنین شرایطی تمام چشم ها به پنجشیر و تصمیم احمد شاه مسعود دوخته شده بود، آخر آتیم انسان بود، می بساید مسائله بسیاری کسان دیگری می ترسید می گریخت و جان خود را نجات میداد. قبل از اینکه جلسه سرنوشت ساز خود را مسعود تشکیل دهد، غلام رضا حدادی سفیر ایران در افغانستان به وی تلفونی تماس گرفته گفت، شما تا هنوز داخل هستید؟

مسعود با آواز ناآرام، خسته اما مصمم در جواب گفت در میان مردم خود هستم، چه فکر میکنید، من از این جا نمی روم!!

در جلسه ای که برپاست مسعود در منزل اش، اعضای نهضت اسلامی تصمیم میگرفت، موضوع مقاومت یک امر انشائی بود، اما کس نمیدانست، که این مقاومت برای نجات کشور است و یا انتحار دسته جمعی؟

در جلسه دو مسأله ذهن همه را بخود معطوف داشته بود، یکی چگونگی تخلیه پنجشیر از سکنه و آساده شدن برای یک جنگ سرنوشت ساز و دیگری تماس گیری با جنرال عبدالملک، زیرا اکثریت بدین باور بودند که عبدالملک آزادی خود را فدای طالبان نمیکند، و از اینکه اسماعیل خان را به طالبان تسلیم داده شرمند است و خود، نمیتواند تماس بگیرد از این رو مسأله تماس گیری از سوی احمد شاه مسعود با عبدالملک فیصله گردید.

فردای آنشب نمایندگان مردم پنجشیر از سراسر دره گره هم آمدند و همگان ماندن در پنجشیر و مقاومت تا آخرین قدم را فیصله کردند. همچنان تماس تلفونی میان مسعود و ملک برقرار گردید، تماسی که ملک سخت در انتظار آن بود.

در این گفتگو احمد شاه مسعود به تشویق ملک پرداخت و حمایت خود را از وی اعلام داشت و این گفتگو عصر روز بعد آتشی را در مزار شریف برافروخت که طی چند ساعت قوای مهاجم طالبان مستقر در قاریاب تا پلخسری کشته و یا اسیر شدند.

حکومت غفوری

شکست متضاحانه طالبان در شمال، قبل از همه تصورات

آن گروه و



پاکستان را مبنی بر تصرف سراسر افغانستان، یاسطل نمود و از جانبی احمد شاه مسعود را برای یار دیگر در جبهه متحد اسلامی که شامل

«حزب وحدت اسلامی، جنبش ملی و جمعیت اسلامی» بسود، به مرکز قدرت تبدیل نمود.

عبدالملک در ایام رهبری جنبش ملی روابط نزدیکی با احمد شاه مسعود برقرار کرد. او با سفر به پنجشیر گام تازه ای در راستای پیوند مناسبات دوطرف برداشت. علاقمندی ملک به وزارت خارجه کار توافقی با مسعود را آسان گردانید.

دفتر شان اثری برجها نمانده بود، مجاهدین، احزاب و گروهها خود را در کنار هم یکسان محکوم یافتند و فشار طالبان عملا مرزهای سیاسی و قومی میان مجاهدین را از میان برد. اما هیچ کس حاضر نشد، تا از این تحول تازه تشکیلات نوینی را سازمان دهد، که با اقتضای زمان سازگاری و مناسبت داشته باشد . ؟

میهن من!

میلانگاه و میهادگاه عشقان!

آرزوی کی فرا خواهد رسید تا تو را آزاد
آزاد ببینیم و آغوش تو، با ساز و سرور،
مناسبت های غرور آفرین تو را جشن بگیریم
و بیرق استقلال را بر بلندترین قله ات به
اهتزاز درآوریم. آرزوی کی فرا می رسد تا شهر
های ویران شده ات را با فشت و هودمان
بسازیم، هزینه هایت را با اشک های ما
آبیاری و سبز بسازیم، آرزوی کی فرا خواهد
رسید که کودکان تو باغم نان، بیگانه شوند
و جوانان تو بهای آفتاب و شمشیر، قلم و
کتاب بدست گیرند و زنان تو بهای داغ و
مرمان و مسرت، عشق و آرامش را به
دلگیرند.

سرزمین من! دشت لاله ها و شقایق ها

آرزوی در بهارهای زمان چه شده است تا
کابل جاننت را عروس شهر ها بسازیم و بلغ
ات را مولانگاه عالمان و دانشوران، رودخانه
های سرگردانت را مهار کنیم و قطره قطره
آن را به خاک تغذیه ات بمشیم. تا سبز
شوی، شکوفا شوی، زیبا شوی و رشک هم
دنیا

سرزمین من! سرزمین پاره پاره من!

آرزوی کی از راه می رسد، تا بی دغدغه و
اضطراب، بسوی تو بیایم، سر به دامن تو
بگذاریم، و همه دردمان را در آغوش پاک تو
به تسلی برسانیم.

در اجلاس پنجشیر که در ۲۰-۲۲ اسد ۱۳۷۷ صورت پذیرفت، عبدالرحیم غفورزی یحیث صدراعظم انتخاب شد، او از همکاران نزدیک مسعود یحساب میرقت. انتخاب غفورزی یسانگر یک تحول عمده در فکر رهبران مجاهدین بود، زیرا قبلا آنها حاضر نبودند، پست صدارت را به یک شخصیت غیر جهادی سپارند، به تعبیر، انتخاب غفورزی شکستن انحصار احزاب جهادی بر پست صدارت بود، در حالیکه از یک نظر، علاقمندی شدید رهبران احزاب بهادی را به مناسبت تاریخی نیز بازگو مینمود. زیرا غفورزی کابینه ای را در نظر داشت که در آن تعداد زیادی از تکنوکرات ها و دو خاتم شامل بودند. اما عبدالرحیم غفورزی هشت روز بعد از احراز صدارت در یک سانحه هوایی با جمعی از افراد عالیرتبه گروههای سیاسی در بامیان کشته شد.

اشغال مجدد شمال توسط طالبان

بر اواسط اسد ۱۳۷۷ مزارشریف و ولایات همجوار آن باردیگر طی یک نبرد خونین به تصرف طالبان درآمد. طالبان ابتدا به انتقام جویی از اهالی آن ولایات پرداختند و حدود ۳۰۰۰-۴۰۰۰ نفر را به شهادت رسانیدند. به تعقیب تصرف مزارشریف طالبان حملات خود را از چند استقامت بالای بامیان پایگاه حزب وحدت اسلامی متمرکز ساختند و در فرجام محمد اکبری رهبر یک شاخه ای از حزب وحدت تسلیم طالبان گردید و عبدالکریم خلیلی به ایران پناه برد و بامیان بدست طالبان افتاد. طالبان بیش از هزار تن از مردم آنجا را کشتند و ده ها هزار تن دیگر مجبور به مهاجرت گردیدند.

برای بار دوم اتحادیه مسعود با مجاهدین تحت امرش در برابر تهاجم مشترک طالبان و پاکستانی ها تنها ماند. و خطاب به مردم طی یک سخنرانی گفت: پیش خود فیصله کرده ام اگر تنها هم بمانم تا آخرین رمق حیات در برابر پاکستانی ها مقاومت نمایم.

هر یک از این تحولات بخشی از امکانات مادی و برداشت های ذهنی را از میان برمیداشت و بجای آن چیزهای دیگری را می نشاند، پراکنده شدن دسته دسته از مردم و مجاهدین، طولانی شدن جنگ، قساوت و بیرحمی بی مثال طالبان بالاخره قدسست و مقاومت را سترح کرد.

طالبان پیوسته گروههای غیر خود را به یک چوب راندند، همه احزاب و همه اقوام غیر خود را سحاکمه کردند، ازاین رو در حالیکه رهبران، زمام رهنری را از کف داده بودند و از دیوان و

داستان

قتل

تره کی

(۲۶ سنبله ۱۳۵۸)



پس از قیام هرات، حفیظ الله امین دارای قدرت بیشتری شد. صفت صدراعظم را به خود گرفت. اعضای حزب پرچم را با به زندان انداخت و بنا تبعید نمود، دستگیر پنجشیری به ماسکو رفت و در ارتش دارای قدرت بیشتری گردید. بنابه گفته پوزانوف (سفیر شوروی در کابل ۱۹۷۲-۱۹۷۹)، بعد از قیام هرات متوجه گردیدیم که امین روز بروز دارای قدرت و صلاحیت می گردد و تمام مسائل و امورات نظامی را قبضه کرده است. وی (پوزانوف) می گوید: روزی نزد تره کی رفته و به او گفتم رفیق تره کی وضع کشور خراب شده است، جنگ های داخلی آغاز گردیده است؛ در این بازی پاکستان، امریکا و کشور های عربی نیز دخیل شده اند، وضع ایجاب می کند که شما امور

رهبری را بر عهده بگیرید. تره کی گفت: بنابر تصویب شورای انقلابی امین بحیث وزیر دفاع تعیین کرده ام.

در این زمان که امین به عنوان وزیر دفاع به مرد مقتدری تبدیل شده بود، اختلافات بین او و تره کی به اوج خود رسیده بود. در کابل گفته می شد که بین تره کی و کارمل سازش و آشتی شده است. درست این زمانی است که تره کی عازم سفر به کویا می باشد، هواخواهان تره کی و حتی (پوزانوف) او را مانع از این سفر می شوند و بودن وی را در کابل الزامی می دانند ولی تره کی راضی هاوانا شد و پس از آن به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۷۹، سنبله ۱۳۵۸ {۱} سر راهش به ماسکو می رود و در آن جا مورد استقبال گرم برژنف و سایر رهبران شوروی قرار گرفت. و در همانجا برژنف او را متوجه خطر امین می کند. در این وقت بیرک کارمل نیز با تره کی آشتی می کند. {۲}

و همچنان قبل از بازگشت تره کی، اسدالله سروری به وسیله تلفن، او را از توطئه امین آگاه می سازد که به گوش تره کی فرو نمی رود. و حتی بعد از بازگشت از هاوانا سروری به وی تلفن کرده و طرح امین را که کشتن گروه چهار نفره بوده و گرفتن قدرت را روی دست دارد، به اطلاع تره کی می رساند. سروری همچنان ماسکو را از توطئه آگاه ساخته بود که بعد ها برژنف تصدیق نمود که موصوف تره کی را هم هشدار داده بود. معلومات سروری کافی بود تا ماسکو را متقاعد سازد که امین را برطرف کند، زیرا از قیل در مورد او شک وجود داشت. هنگام بازگشت تره کی از هاوانا به ماسکو، در همانجا بود

که برژنف و اندری گرومیکو بین این دو رهبر افغانی مذاکرات مخفی ای انجام داده بود. و این عمل برای ماسکو موفقیت بزرگی بود، کارمل بایست جای امین را اشغال می کرد. گرومیکو به تره کی مشوره داد تا امین را تبعید دیپلوماتیک کند.

بازهم سروری بیکار ننشسته، دسته ای را که آموزش های مخصوص را دیده بودند، مامور کرده بود، تا در راه میدان هوایی، آن هنگام که امین به پیشواز تره کی می شتافت، باید به قتل می رسید. چیزی را که سروری از آن بی خبر بود این بود که برادرزاده های امین توطئه را کشف کرده بودند. نقشه عوض می شود و یکساعت بعد از آن هواپیمای تره کی بر فراز آسمان کابل در پرواز بود و اجازه فرود می خواست، امین از مسیر دیگر به میدان هوایی رفته و به هواپیمای رئیس جمهور اجازه فرود آمدن داد.

در همان شب امین از تره کی خواست تا گروه چهارنفری را از صحنه دور سازد و در مقابل تره کی به وی پیشنهاد سفارت را می کنند. روز بعد، سروری که توطئه ای دیگر را در سر می پروراند، تره کی را تشویق کرد تا امین را غرض صرف غذای چاشت آنها را در قصر ریاست جمهوری دعوت کند. تا بر روی سابل پیام حرف بزنند. امین زمانی پیشنهاد را پذیرفت که سرور شوروی در میان شان واسطه می کرد. گرچه امین دو ساعت از وقت معمولی آن جا رفت. این بار اسدالله سروری کاروان، نقشه ای دیگری برای سر کشیده بود؛ به این معنی که یک ساعتی در مستراح جا گذاشته بود مگر بازهم به نظر می رسید که امین از مستراح آگاهی یافته بود. ولی باره خبر به

کاخ رسانده بود و هنوز رئیس توطئه گران (سروری) تیامده بود. و به گارد تره کی دستور داده شده بود تا هر کسی که به کاخ ریاست جمهوری نزدیک گردد، به طرقتش آتش گشوده شود. محافظ امین - داود ترون - وقتی که مشاهده کرد که می خواهند به طرف امین شلیک کنند، خود را جلو انداخت و کشته شد. امین از این حادثه چنان سالم بدر برد، و امین از همانجا به وزارت دفاع رفت و دستور آماده باش را صادر کرد. همان شب بنایه فرمان وی همه مخالفان دستگیر شدند و ساعت هشت شب رادیو کابل اعلام داشت که چهار تن از افسران شورشی (وطنجار، گلاب زوی، سروری و مزدوریار) از بین برده شده اند. مگر در مورد تره کی که در کاخ زندانی بود، چیزی گفته نشد. (۱) امین، پلادرنگ به جگرن «جاناندا» قوماندان گارد دستور می دهد تا ارتباط تره کی را با دنیای خارج قطع کند و او در کاخ گلخانه تحت نظر قرار می گیرد. جلسه شورای انقلابی تشکیل داد و بدون این که آب از آب تکان بخورد بر جایی تره کی می نشیند و حکم عزل تره کی و اخراج وطنجار، گلاب زوی، مزدوریار و سروری را از حزب به تصویب می رساند و علت کناره گیری تره کی را بیماری وی را قلمداد و اعلام می دارد. جاناندا اقامتگاه تره کی را محاصره می کند و امین به سرعت قوماندان فرقه ۸ پیاده، قوماندان های هند توپچی، گندک مستقل تانک فرقه مذکور، رؤسای ارکان قوای چهار زره دار و عده ای از افسران و طرفداران تره کی را برکنار و زندانی می سازد و با سهارت و سرعت چشمگیری بر اوضاع سیاسی و نظامی کشور سلط می شود.

در قتل تره کی بنا بر اعترافات آمر محاصره گارد تورن عبدالرؤف،

بر علاوه خودش، محمد یعقوب لوی درمیتز (معاون وزارت دفاع)، روزی معاون سیاسی گارد، اقبال مسئول اطلاعات گارد اشتراک داشتند. آن ها، ترکی را همراه با خانمش در (کوئی باغچه) انتقال داده و بعد از آن که خانم وی را به بهانه تداوی اش از تره کی دور می کنند، توسط روزی و اقبال افسران گارد، در حضور عبدالودود به وسیله بالش خفه ساخته و تره کی به قتل می رسد و شب هنگام جسد وی را در قبول آب چکان دفن می کنند. (۴)

و اما قتل تره کی به روایت دیگر: هنگامی که حفیظ الله امین پا به در سالون ورودی دفتر تره کی گذاشت، با شلیک گلوله های مسلسل مواجه گردید و یک مرمی (گلوله) به شانه اش اصابت نمود. اما او خود را با سهارت و سرعتی عجیب از پله های قصر غلت غلتان به پایین رساند. محمد داود ترون، «نواب» معاون اکسا و خیر محمد (پاور امین)، به طرفداری او با افراد تره کی به مقابله پرداخته و همه کشته شدند. و امین به سرعت خود را به کاخ صدارت رساند و دستور محاصره «خانه خلق» را صادر نمود. روز بعد، ساعت ۸ صبح ۲۶ مشبه ۱۳۵۸، حفیظ الله امین پیروی سیاسی و کمیته مرکزی را به خانه خلق فراخواند و جریان را گزارش داد و در ضمن گفت که تره کی به علت کسالت مزاج و خرابی صحت استعفا کرده و آن را به حزب خلق و شورای انقلابی تقدیم داشته است. ساعت هشت و نیم شب همان روز چنین خبری از رادیو انتشار یافت و گفته شد که شورای انقلاب و کمیته مرکزی استعفا تره کی را پذیرفت و حفیظ الله امین را به حیث منشی عمومی کمیته مرکزی و رئیس شورای انقلابی و رئیس جمهور دموکراتیک خلق افغانستان به اکثریت آراء انتخاب نمود.

شب دوم گماشته های امین - نور محمد تره کی را توسط منگا (بالش) به شکل فجیعی خفه کردند. ولی تا ماه میزان مرگ او را پنهان داشتند و سپس اعلام نمودند که در اثر بیماری تره کی درگذشت. جسد تره کی را کسی ندید و تنها قبری را در «قول آب چکان» به او منسوب نمودند که آن هم از طرف به آتش کشیده شد. (۵)

و بدین ترتیب تره کی توسط حفیظ الله امین که تره کی گفته بود: «با همین دستهایم بزرگش کردم، روابط من و او مثل گوشت و ناخن است»، به طرز فجیعی به قتل رسید تا شاگرد وفادارش بر جای او بنشیند، و در همین کشاکش اسدالله سروری، وطنجار، مزدوریار و گلاب زوی به سفارت شوروی پناه بردند. امین هر قدر کوشید تا آن ها را دوباره به چنگ آورد و از آنان انتقام بگیرد موفق نشد.

امین که در برابر توطئه شوروی ها خشمگین بود، درخواست پوزانف (سفیر شوروی) را جهت ملاقات رد نمود. فرمان داد تا «اولیوف» سکرتر اول سفارت روسیه را از کابل اخراج کنند. به تعقیب آن اختیارات و نظارت مشاورین و افسران روسی را از اداره جاسوسی (اکسا) و وزارت دفاع سلب کرد و آن را بعهده پرادرزاده خود اسدالله امین گذاشت. (۶)

۱- کتاب دبایس روس در افغانستان، دکتر حشماش ص ۵۸۸.

۲- کتاب اردو و سیاست، عظیمی ص ۱۷۹ به بعد (به اختصار).

۳- کتاب افغانستان گذرگاه لشکر گشایان، جورج آرنی، ص ۶۹ به بعد.

۴- کتاب اردو و سیاست، عظیمی ص ۲۰۲ به بعد.

۵- کتاب دبایس روس در افغانستان، دکتر حشماش ص ۵۸۹ به بعد.

۶- همانجا ص ۵۸۹.

د شوروی اتحاد د سفارت دغړی غیر دیپلوماتیک کړه وه په پوهندو سره سره او هـ د «ح. د.خ. ا» په اعلان وړاند موجوده قوانینو په وړاندې د جسارت او سرغړونې په پوهندو سره، حکومت د پښتو ډول تښت او پر بکړه که تکر غیرمکه نه له محانه ورنښودله او دخپل پسرزوره شمالی کاونډی څخه تل تر تله څاریده.

په داسې شرایطو د سلطنتي کورنۍ یو غښتی سړی محمد داود خان نور د دربار د بیوفایي او د باچایي د مقام د بې مینۍ پام په یواځینوب کېښی تیږوله، او قدرت نه د بیرته راتګ او دافغانستان جمهوري مقام ته - رسیدو -پاره مناسبې وخت ته ګټې شمیرلې.

غورور، محار، منته، په وطن پالنې کېښی لیرتوب، قدرت ته دریدو دپاره تېروالی له یوې خوا، د داود خان منۍ، متدین او دکاروب سره یو اړتیا له بلې خوا نوموړې دسوه مرغلي په شان د «ح. د.خ. ا» د لارموندلو دپاره د کمونستانو د څلور لاری په ټاکنه کېښی ایښی و.

بګر واقعیت دادی چه د داود خان او کمونستانو ګډه پاختون د کودتا په پای کېښی ددوی په شتوالی او نشتوالی کېښی باید وڅیړل شی او دغه پاختون زیاتره دوه اړخیزه بڼه درلودی نه یووالی، ځکه چه «ح. د.خ. ا» ملي پټ، سیاسي ځای او د ګډه نېزه لازمه مشروعیت نه درلودل. او سردار محمد

دلود ځن د کودتا د عملیاتو په لپاره اچولو دپاره اېزار او لازمی ځواک رچې لاس کېښی ته درلود. په بله عبارت دوی کولی شوی چه په یووالی کېښی دوطن دمدریت دپاره خپلی جدی کسه د یوه کاندې.

په دی وخت کېښی دیوه مرموزه سیاسي مهره محمد حسن شریک غیرمکه کارونه د سردار محمد داود خان او د «ح. د.خ. ا» د غړو په مینځ کېښی سترګه نشو پټولې، دی د دوه اړخیزه اطلاعاتي نقش په ترسره کولو کېښی وتوانید چه د داود خان او «ح. د.خ. ا» په مینځ کېښی لازمه یووالی او انسجام رامنځ ته کړی، او هغه دنده چه ورسپارل شوی وو په بریالیتوب سره تر سره کاندې.

په هر حال په داسې رخت کېښی چه دملت پوهیالی او غښتلی کسان لږ لږ او ګام په ګام خپل ځای د نظام په بدنه کېښی راپرانستې وو او نږدی وو چه دولت هم دکیفی او هم دکمی له لحاظه په بین المللی استانداردو راننویسې او په بین المللي نظام کېښی خپل مایسته ځای پرانیزی په یوه سپیده دم کېښی دالتونکو او دروند تانکونو نابیره پرفار او غېرنه دیلازمینی «کابل» خلک یی د نابیره حادثی دپېښیدو خبر ورکړ.

کله چه په کال ۱۹۷۳ دجولای په اولسمه نیټه د سباوون په وخت کېښی، افغانان خپل راديوگان سوچوته وټاټول، ملي موسیقي او نظامي موزیک

غږول کیده، دری وپوهیدل چه په عامیانه ژبه «باچاګردشی» شوی دی او د باچایي کښل ټوله شوی ده، د حاکم خلک نګرانی تر څو پوری چه د سردار محمد داود خان پښ د رادیو د څپونه پورته شو دواړه درلودی په وېلو داسې پیل کړ:

«زه په مختلفو مسئولیتونو کېښی د خپلی طاواری په خدمت کېښی وم، تل مدام د یو هدف په لټه کېښی وم چه د افغانستان و خلکو ته او په تیره بیا ځوان نسل محروم طبقونه مادی او معنوي شته و ده فضا رامنځ ته شی او په دغه فضا کېښی د افغانستان وټولو خلکو ته پرته له تبعیضه څخه د افغانستان دلوې والی او آبادی کېښی برخه ورپه برخه شی، او مسئولیت اساس کسې، ډیرې مودی نیرې شوی. ډیر کوبښښ تر سره شو، څو چه دتجربې له مخې هغه خنډونه چه دغه هغه، د «ح. د.خ. ا» د پاره رامنځ ته وو په واره سره له مینځه یوسو.»

د کودتا په رهبري کېښی د داود خان نوم په اعلانیو سره په ټولنه باندې لږ څه آرامتیا رامنځ ته شو، او هېڅ ډول جدی او مسلحانه عکس العمل دمرکز او ولایتونوله نظامي عهدو څخه ونه لیدل شو، لوړ رتبه فوځي افسران ونیول شول او د شاهي له نظامه څخه کودتا کونکو ته دقدرت لېږل په آرامی سره سرته ورسیده.

د پام وړ داوو چه د کابل پټاریان د داود خان، د رادیو دتخړمیدو د مرکز

نځه دېره راتك په وخت كښي ددې تر قصره پوري د سړك په دواړه خوا كښي په قماشې ولاړ وو او د داود خان پرسېرلي موټر باندې گلان شيندل، دا د افغان مسلمان او دينداره گران ولس ليوال وائي اورينستې دود دى چه هيڅ كله پر خپل واكمنو باندې دېمنى او ناشكړي پيل كونكي نه دى، او څه چه درلودى خپل وطن ته وړاندې كړى دى. كاشكي په سلو كښي لږ تر لږه يوڅه كوچنى غوندى متقابلې رېښتينوالى او وفادارى د حاضر و او غايب و واكمنانو ته موندلى وای.

مگر دغه نسې آرامي دهنډر په شان نېرشو، دكمېته مركزي په نامه د ځيني ناپېژندل شوو كسانو نومونه اعلان، ويل كېده چه دكودتا په نظام كښي د پردې تر شا اصلي تصميم نيونكي دى، ځيني ناخواري گنگاسي د ژبو په سرونو كښي وټوښته، د كابينې دغسرو نومونه اعلان چه په هغه كښي لږ تر لږه پنځه تنه پېژندل شوي د خلق او پرچم غړي (سيد عبدالاله، قېس محمد، عبدالحميد محطاط، غلام جيلاني ياخترى، پادشاه گل وفادار او حسن شرق) په كښي لځاي درلود، په ډاگه شوه چه دكودتا په درشل كښي تاكونكي او اساسي نقش دكمونيستانو لاس كښي وه. د مملكت د سياسي قدرت د پوره خوندي كولو لپاره متقابلې چال چلند د كودتا دېري له ورځي څخه د داود خان

او كمونيستان په مېنځ كښي پيل او هر يو هاند او كوښښ كاوه چه د خپلي داد من كسان د لځاي پر لځاي كولو په وسيله راتلونكي سياسي قدرت ته ډاډه اوسى. مگر ناپېره پښه چه دقانوني پاچايي د مقام ته لري او د محمد ظاهر شاه په سياسي ژوند كښي لوى اشتباه گڼل كيږي دهغي تلگرافي استعفا د داود خان په نامه لېږل او دكودتا نظام مهل وو چه پاچا د خپل قانوني مسئوليت او دنده اوږه خوشي كړې، ... شاىي عذرونه پكښي اوسېده، مگر په نتيجه كښي اغېزه نلري، هدا خبره دا گنگاسي راوپارول چه گواكه كودتا د كورني د دربار په دننه كښي د سره جوړېدو او سازش له امله په وي، مگر دحادثاتو تېرېدل، د كودتا د لاريونونكو كړه وډه او ددوي راتلونكي سياست داگنگاسي له مېنځه يووړ.

په كال ۱۳۵۲ د زمري «اسد» په ۲۱ كښي دغه لاندې تلگراف د پاچاله خوا دكودتا د لاريونود اونوي رژيم په نامه ورځپوړ شو:

«زما ورور د افغانستان جلالآب جمهور رئيس! له هغه وخته څخه چه د آخري پېرونه، خبر مى واورېده تر او سه پوري پام مى خپل وطن ته مى وو، او ددې راتلونكي ته ناكراه وم، مگر كله چه وپوهېدم چه دافغانستان خلك د خپلي راتلونكي بهتره ملي اداري په خاطر په اكثريت سره د جمهوريت له رژيمه څخه هر كلي كړى

دى، د وطن د خلكو د اداري په درناوي سره خپل لځان د پاچايي له مقامه څخه مستعفى گڼم، په دې وسيله خپلي تصميم تاسو ته څرگندوم، اوس اوس چه دگران وطن نك بختي او لوړوالي زما هيله ده لځان ديو افغان په څير د افغانستان دېريځ تر سيوري لاندې اېږدم.

زما هيله داده چه لوى څښتن تل تر تله زما وطن او وطنوالو ساتندوى او ملگري واوسى.» روم-محمدظاهر

د اخوان المسلمین په نامه او مشرب ځواکونه دكودتا دلارېښود، رېږونه نه پوهېدل، او د ملي او بين المللي دېاو پر رژيم باندې له پاملرنې نه پرته، او دټولو مسئلو په سر كښي د سردار محمد داود، د روحيي او كړنلاره نه پېژندل، په او موسياسي كچه وډه سره وې او غنى پلمسي د رژيم عواملو لاس ته يي وركړ چه په پاى كښي كمونيستانو ته د خطرناكه ساتوري او فاجعه آفريني ډگر ور جوړ كړ.

د «ح، د، خ، ا» ځواكونه چه درژيم په عالي ركنو، د اردو په پيكره، اطلاعات او د داخلي قعالي څوكي گاني په لاس كښي درلودل، د لاس ته راتلسي شرايطو له گټه اخيستو سره، د ملي ديندار و خلك او مبارزو علما و پر ضد د دوسي پر جوړولو پيل او ډير د كار سپرو او وظيفاله متخصصين ولسول او جيلوته يي ورو لښل، او سا په زور او گواښ سره هغوى د وظيفي خوشي كيدو

و هجرت ته یسی مجبور کړل. او خپل لگ او نار دپاره ډگر چتو کول.

لومړی سیاسي شخصیت چه د رژیم تر تاختوانه جملې لاندې راغی صدای پښتلی محمد عاشق میوند وای پخوانی صدراعظم وو چه کمونستان دغه دجدي او زور ور دین په توگه پېژندل او دهغه د ځای ترانندې. ترلنږه رسوخ او بین المللی پېژند گلوی نه پوره معلومات درلودل.

په کال ۱۹۷۳ د سپتامبر په دروېشتمه نیټه ماینام مهال دهغی کورته وروډانگه. پس له نیولو څخه جیل ته ورواچول او په پای کښی په صاغه لځای کښی په شهادت یی ورسول. او د انتحار تور یی وربندی و اچول.

د شهید پروفیسور غلام محمد نیازي توفیق، او د اخوان المسلمین مسوب کسان په کورو کیسی د رژیم د پولیس ورختل سبب شو چه د تشکیلاتو محسني هوان او تحصیل یافته کسان پاکستان ته مهاجر سۍ. د دوه مملکت «افغانستان او پاکستان» د سیاسي کم کيچن فضا په پام کښی نیولو سره دوالفقار علی بوټو او ځای یی پالی مولینا مودودی د میلنو د هر کلی دپاره ځینی عناصر ور ونه کړل چه په اصل کیسی د پاکستان داوچتۍ ددی استراتژی له صاغه نیق نه پیل شو. مولینا فیضانی، لس ها و تنو مبارزو علما، مله او دیندار، عناصر

ونیول شول او جیل ته واچول شول. د رژیم د اطلاعاتو پری شوی او سار رنگیدل، په ډاگه کړه چه کمونست خپل تلوار له مخه تړلی ده، او دکودنا دلارینود نه نوم او اعتباره څخه خپل گټو دپاره کار کوی.

مټی ځایو کښی د اخوانیاتو ناکامه غوښت، دمیوندوال نیول، «ح. د. خ. ا» ملي ضد کړه وړه او لارون چه د سردار محمد داود خان دپخوانی دوستانو له خوا په پراخه ډول ورته ورسیده، دی یی وغځول چه ژر تر ژره دحکومت له څوکیو څخه کمونستان وشي. داود خان د کسانو څخه دکتور (څو څیری شول په رپانده زړه پیل کړ. سردار محمد داود خان په وار سر، د کابینې په ترمیمولو کتس. لاس، پوری کړ، حسن شرقی جاپان ته دسفر په ډول ونیول شو، فیض محمد چکرن اندونیزیا ته وروډول شو، گل پاچا ولسادار عبدالحمید محتاط او جیلانی باختري په کاپيسه کښی خپلی ددی له لاسه ورکړل، مگر په خپگان سره په اوږدو کښی د «ح. د. خ. ا» د عناصرو دنفوذ او لارون په دقیقه پوهیدو سره سره هم چه لاس کښی وو کومه جدی اقدام ونکړه. پشکه چا د مکر له سخته عکس راوه څخه تل تر تله په ویر کښی وړ، له کابینې نه دکیي اوڅو عناصرو د پاکولو له یله سردار محمد داود خان ځای یی دگټې شمیر سیاسي جگړه کښی

یواځی او بی ملگری وموند، ځکه چه دی دخپلی کمونست ملگری له برکته خپلی علم، اعتبار له لاسه وکړه، او ددی او دافغانستان دمسلمانو خلکو په مینځ کښی ژوره سوری رامینځ ته شوی وړ، او اوس ددی یواځینی سیاسي متحد هم په څرگندډول دی یی غږیاده.

په اصل کښی د سردار محمد داود خان دیپلوماتیکه هلې ځلې د کال ۱۹۷۴ د جون د میاشتې د ماسکو له سفره وروسته، تل مدام او له سترې گیدونکی سیاسي غړه سردار محمد نعیم خان له هلو ځلو په وسیله ډیر غلوونځ ځانته ونیول او هداسی چه ویره گورو، پاملرنی وړ بریالیتوبونه تر لاسه کړ.

په کال ۱۹۷۴ دنوامبر په میاشت کشر د امریکا د متحده اساتر د پرنسپر چارو وزیر هنری کسینجر کابل ته سفر په سردار محمد نیمه شان په منځو سره تر سره شوه، مناسبه وخت وو چه رژیم نولی شول د مټی دیپلوماتیکي موازنی دموندلو لپره د هغی ته گټه واخلي مگر د داود خان له خوا د پښتونستان لانجه چه پخوانی او محبوبک بڼه درلود نائید د امریکایانو پاملرنه لږه کړه.

مگر د داخلی تحولاتونه وروسته سردار محمد داود خان په کال ۱۹۷۵ کښی تهران ته رسمي سفر وکړه چه د محمد رضا شاه تود هرکلی ته محامخ شو او مهمی موافقی تر سره شول چه دهغی ته دیو ملیارد او اوه سوه میلیون ډالر د اورگادی دلیکو اعتبار موافقتنامه ددی سر د دستوری په شپږ راتله او له دی مجیه د ایران و وخت پاچا د توضی سره

و هجرت ته یسی مجبور کړل. او خپل لگ او نار دپاره ډگر چتو کول.

لومړی سیاسي شخصیت چه د رژیم تر تاختوانه جملې لاندې راغی صدای پښتلی محمد عاشق میوند وای پخوانی صدراعظم وو چه کمونستان دغه دجدي او زور ور دین په توگه پېژندل او دهغه د ځای ترانندې. ترلنږه رسوخ او بین المللی پېژند گلوی نه پوره معلومات درلودل.

په کال ۱۹۷۳ د سپتامبر په دروېشتمه نیټه ماینام مهال دهغی کورته وروډانگه. پس له نیولو څخه جیل ته ورواچول او په پای کښی په صاغه لځای کښی په شهادت یی ورسول. او د انتحار تور یی وربندی و اچول.

د شهید پروفیسور غلام محمد نیازي توفیق، او د اخوان المسلمین مسوب کسان په کورو کیسی د رژیم د پولیس ورختل سبب شو چه د تشکیلاتو محسني هوان او محصل بافته کسان پاکستان ته مهاجر سى. د دوه مملکت «افغانستان او پاکستان» د سیاسي کم کيچن فضا په پام کښی نیولو سره دوالفقار علی بوټو او ځای په پای مولنا مودودی د میلنو د هر کلی دپاره ځینی عناصر ور ونه کړل چه په اصل کیسی د پاکستان داوچت د دى استراتژی له صاغه نیق نه پیل شو. مولنا فیضانی، لس ها و تنو مبارزو علمار، مله او دیندار، عناصر

ونیول شول او جیل ته واچول شول. د رژیم د اطلاعاتو پری شوی او سار رنگیدل، په ډاگه کړه چه کمونست خپل تلوار له مخه تړلی ده، او دکودنا دلارینود نه نوم او اعتباره څخه خپل گټو دپاره کار کوی.

مټی ځایو کښی د اخوانیاتو ناکامه غوښت، دمیوندوال نیول، «ح. د. خ. ا» ملي ضد کړه وړه او لارون چه د سردار محمد داود خان دپخوانی دوستانو له خوا په پراخه ډول ورته ورسیده، دى یی وغځول چه ژر تر ژره دحکومت له څوکیو څخه کمونستان وشي. داود خان د کسانو څخه دکتور (څو څیری شول په رپانده زړه پیل کړ. سردار محمد داود خان په وار سر، د کابینې په ترمیمولو کتس. لاس، پوری کړ، حسن شرقی جاپان ته دسفر په ډول ونیول شو، فیض محمد چکرن اندونیزیا ته وروډول شو، گل پاچا ولسادار عبدالحمید محتاط او جیلانی باختري په کاپيسه کښی خپلی ددی له لاسه ورکړل، مگر په خپگان سره په اوږدو کښی د «ح. د. خ. ا» د عناصرو دنفوذ او لارون په دقیقه پوهیدو سره سره هم چه لاس کښی وو کومه جدی اقدام ونکړه. پشکه چا د مکر له سخته عکس راوه څخه تل تر تله په ویره کښی وړ، له کابینې نه دکیي اوڅو عناصرو د پاکولو له یله سردار محمد داود خان ځای یی دگي شمیر سیاس جگړه کښی

یواځی او بی ملگری وموند، ځکه چه دى دخپلی کمونست ملگری له برکته خپلی علم، اعتبار له لاسه وکړه، او ددی او دافغانستان دمسلمانو خلکو په مینځ کښی ژوره سوری رامینځ ته شوی وړ، او اوس ددی یواځینی سیاسي متحد هم په څرگندډول دى یی غږیاده.

په اصل کښی د سردار محمد داود خان دیپلوماتیکه هلې ځلې د کال ۱۹۷۴ د جون د میاشت د ماسکو له سفره وروسته، تل مدام او له سترې گیدونکی سیاسي غړه سردار محمد نعیم خان له هلو ځلو په وسیله ډیر غلوونځ ځانته ونیول او هداسی چه ویره گورو، پاملرنی وړ بریالیتوبونه تر لاسه کړ.

په کال ۱۹۷۴ دنوامبر په میاشت کشر د امریکا د متحده اساتر د پرنسپر چارو وزیر هنری کسینجر کابل ته سفر په سردار محمد نیمه شان په شخو سره تر سره شوه، مناسبه وخت وو چه رژیم نوی شول د مټی دیپلوماتیکي موازنی دموندلو لپره د هغی ته گټه واخلي مگر د داود خان له خوا د پښتونستان لانجه چه پخوانی او محبوبک بڼه درلود نائیډ د امریکایانو پاملرنه لږه کړه.

مگر د داخلی تحولاتونه وروسته سردار محمد داود خان په کال ۱۹۷۵ کښی تهران ته رسمي سفر وکړه چه د محمد رضا شاه تود هرکلی ته محامخ شو او مهمی موافقی تر سره شول چه دهغی ته دیو ملیارد او اوه سوه میلیون ډالر د اورگادی دلیکو اعتبار موافقتنامه ددی سر د دستوری په شپږ راتله او له دى محیه د ایران و وخت پاچا د توضی سره

قابل توجه کلیه فرهیختگان و اهل قلم هم میهن!

موسسه کامپیوتر «میهن» در نظر دارد؛ برای خدمت و همیاری برای فرهنگ و فرهیختگان میهن عزیز ما افغانستان، کتب و رساله های بزرگان اهل قلم را، با عالی ترین سطح ویرایش و دی‌زاین و به چاپ سپردن در مجهزترین چاپخانه ها، دست به یک حرکت وسیع فرهنگی بزنند، تا در این وضعیت رکود و انزوا دوساره شاعرکارها فرزندان میهن فرهنگ و ادب پرور ما را به عرصه فرهنگ و تمدن جهانی بکشاند و هویت فرهنگی کشور را نمودار سازد. لذا از کلیه عزیزانی که اثر و یا آثاری را خلق کرده اند، دعوت می شود برای چاپ و نشر آثار خود با دفتر مجله «میهن» تماس بگیرند و آثارشان را با بالاترین کیفیت و نازلترین قیمت به چاپ برسانند!

موسسه کامپیوتر و چاپ میهن



کپتانی د ملی باور بیرته رانگ کپتی هیر
گهور اغیز لرونکی وای.

کله چه سردار محمد داود خان
پخپله د کابینې دقوتنډې سروالی دنده
غایه کپتانی درلود او د «ح. د. خ. ا»
دلارښوونکو په برخه لیک کپتانی چه د
میر اکبر خیبر د وژل کیدو او سخته
تظاهرات او بدی خبری له امله په بند
کپتانی تیرول په رای وغل او شور کپتانی
وو. د تانکونو پر هار او دتندر په شان
دم اچونکو الوتکو بزغ دکودتا پیل او د
تاریخ د دریمې لسیزی دورې پیل د
پلازمینې «کابل» خلکو ته ور اعلان
کوله.

د ۱۳۵۷ کال د غویی د میاشتې
اقله نیټه د سهار په مهال کپتانی امام
الدین د قصر سالون ته ورننوځی او داود
خان ته وایسی چه د «ح. د. خ. ا» د
مرکزی کمیټې په امر تاسی خپلی وسلې
څمکی ته کیږدی او تسلیم شی «سردار
محمد داود خان ددی جملی په وېلو سره:
«زه هیچ کله کمونیستانوته نه تسلیمیم»
امام الدین و خواته ځیر کړی او داور په
متقابلې ځواب کپتی داود خان، دوه تنه د
کابینې ځپړی او پنځه لس تنه کورنی
غرمی سره وژل کیږی. او په دی توگه د
انقلاب خونړی عصر پیل کیږی.

په هر حال ارواح ښاد محمد داود
خان د وطن د آزادی او استقلال په لپاره
کپتانی خپل ځان وړاندی کوی.

نور بیا

قانون دڅلوپښتې مادې پر اساس چه په
لویه جرگه کپتانی تصویب شوی وو
افغانستان کپتانی یو حزبی نظام اعلان کړ،
او عملاً د ټولو حزبیونه د وسی له مینځه
لړی او «ملی غورځنگ» حزب یی یی له
مخنه اعلان کړ.

په داسی حال کپتانی چه سردار
محمد داود خان د خپل جمهوریت د بنسټ
پر ټینګولو لپاره د ملی او بین المللی په
وګر کپتانی مصمم او هساند سره گامونه
اوپنول. د کرټلین لارښوونکو ددی
دسیاسی ژوند معکوسه آلام وغږوله او
«ح. د. خ. ا» لارښوونکو ته د کودتا
دستوری صادر کړی وو.

۱۹۷۸ کال کولی شول چه داود
خان دپاره د ملی او بین المللی په وګر
کپتانی دیپلوماتیک برساتوب و اوسی،
ټاکل شوی و چه دمتحده ایالتو په رسمی
بلنه دپشامیر په میاشت کپتانی واشنگتن
ته سفر کړی او په دی شان دملگرو ملتو
دسازمان په عمومی اسامبله کپتانی چه
ددی د سفره سره جوړخت جوړېده گډهون
او وینا وکړی. د ملی خوا ټاکل شوی وه
چه د افغانستان د رسمی بلنه پر اثر د
ایران پاچا کابل ته راشی. او د جنرال
ضیالحق سره کابل کپتانی خبری اتري
دوام ومومی. هدارنگه کابل د لښاپیلو
ملکو د بهرنی وزیرانو د کنفرانس چه په
قاهره کپتانی تر خبری لاندی نیول شوی
وو دکور په په نامه ور په نیټه شوی
وو. او دا چاری گولای شول چه
سردار محمد داود خان په داخلی وګر